



سالنامه علمی - تخصصی
سال پنجم، شماره ۵، سال ۱۴۰۱

بازخوانی انتقادات متأخران بر ابن غضائری در جرح غالیان^۱

عمیدرضا اکبری^۲

چکیده

تا سده یازدهم، استناد به تضعیفات رجالیان قدیم، میان عالمان امامی رایج بود. اما از زمان محمدتقی مجلسی، نگاهی منفی به تضعیفات و شخص ابن غضائری شکل گرفت. بیش از همه، نوه مجلسی، وحید بهبهانی تخطئه تضعیفات مرتبط با غلو را رواج داد. آنان بیشتر تضعیفات، و حتی بسیاری از تضعیفات غیراختلافی متقدمان را نتیجه سستی باورهای خود تضعیف گران و کم‌تحملی‌شان نسبت به معارف امامان دانسته‌اند. پرسش مقاله این است که آیا منتقدان تضعیفات، شواهد مقبولی بر این نسبت عقیدتی به متقدمان و تأثیر آن در تضعیفات دارند؟ در این راستا دلایل منتقدان، و کلمات ابن غضائری تحلیل، و با اطلاعات منابع شیعه و غالیان، درباره متهمانی که متقدمان درباره‌شان اختلاف نکرده‌اند، مقایسه شده است. بنا بر کلام رجالیان قدیم،



تاریخ تأیید: ۴۰۱/۱۰/۳۰

۱. تاریخ دریافت: ۴۰۱/۸/۱۰

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم، دانش‌آموخته سطح ۳ حوزه علمیه قم، ایران. (نویسنده)

ar.akbari913@gmail.com

(مسئول)

تضعیفات، دلایل تاریخی، جریان‌شناسی و کلامی دیگری داشته‌اند. متأخران از ادله گسترده غلو پیشوایان غالی، مانند ابن مهران، اسحاق بصری و خصیبی آگاه نبوده، و بی‌توجه به منابع غلو و پیچیدگی‌های آن، بر ابن غضائری تاخته‌اند. همچنین، ابن غضائری با دسترسی به منابع سری خطاییه، به ناشناختگی برخی راویان مختص به منابع غالی اشاره کرده که کتب نویافته نصیریه نیز غالیانه‌ترین مضامین را از الوهیت و بابت تا تکفیر امامیان، از همین راویان نقل می‌کنند. اما در مکتب وحید بهبهانی، این ناشناختگان را با تکلف، بر راویان برخی اسانید نادر در منابع امامی تطبیق داده‌اند. بر پایه این شواهد، قضاوت ابن غضائری واقع‌بینانه و حتی محتاطانه است.

واژگان کلیدی: غلو، نصیریه، تضعیفات، ابن غضائری، وحید بهبهانی.

مقدمه

استناد به تضعیفات رجالی متقدمان از جمله ابن غضائری و نجاشی (م ۴۵۰ق) در میان عالمان امامی بسیار رایج بوده است، ولی از سده یازدهم و از دوره اوج‌گیری اخباری‌گری، نگاه‌هایی منفی به تضعیفات و مبانی آن شکل گرفته است.^۱ در نگاه میرداماد (م ۱۰۴۱ق)، ابن غضائری به اندک چیزی تضعیف می‌کند، ولی شهادت او به براءت راوی از غلو پذیرفتنی است.^۲ محمدتقی مجلسی (م ۱۰۷۰ق) نخستین بار، او را تضعیف‌گر بزرگان اصحاب از روی بی‌معرفتی به امامان دانسته^۳، و حتی او را «جاهل مجهول» خوانده، و متقدمان و متأخران را به خاطر استناد به آرای او مذمت می‌کند.^۴

بعدها روش مجلسی از سوی نوه‌اش وحید بهبهانی (۱۱۱۸-۱۲۰۶ق)، و کسانی مانند مامقانی (۱۲۹۰-۱۳۵۱ق)، نمازی شاهرودی و محمد سند گسترش یافته است. در نگاه وحید، «اندک کسی از جرح ابن غضائری در امان است؛ حتی بزرگان ثقات و اجلای اصحاب. پس یا ابن غضائری در تحقیق کوتاهی می‌کند، یا وجوه نادرستی را دلیل جرح

۱. برای نمونه: اکبری، «انتساب کتاب الضعفاء به ابن غضائری»، مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، ش ۶۵، صص ۱۸۶-۱۹۸.

۲. میرداماد، الرواشح السماویة، صص ۱۱۳-۱۱۴، ۵۹؛ و ن.ک: امین، أعیان الشیعة، ج ۲، ص ۵۶۵؛ سبحانی، کلیات علم الرجال، صص ۹۸-۱۰۲.

۳. مجلسی، روضة المتقین، ج ۱، ص ۹۵.

۴. نمونه: همان، ج ۱۴، ص ۳۳۸.

می‌گیرد.^۱ چنان‌که خواهد آمد، عالمانی چون وحید بهبهانی ادعا کرده‌اند بیشتر تضعیفات متقدمان، به‌خاطر ضعف عقاید خود تضعیف‌گران بوده است که تحمل فضایل و معجزات اهل بیت علیهم‌السلام را نداشتند، و یا امامان را پیراسته از سهو نمی‌دانستند.

در برابر، محمد تقی شوشتری (م ۱۴۱۵ق) دیدگاه کسانی مانند وحید بهبهانی را در تبریته غالیانی مانند سیاری، اسحاق بصری و ابن مهران، نقد کرده است.^۲ او اتهام غلو را بیشتر مرتبط با اموری چون اباحی‌گری دانسته است. محمد غفوری‌نژاد با وجود نقد دیدگاه مجلسی، موضع شوشتری را برای تبیین همه تضعیفات، ناکافی دانسته، و از ضرورت تحقیقات موردی‌تر گفته است.^۳

پرسش این پژوهش این است که منتقدان، چه جهاتی را در نقد تضعیفات متقدمان، و به‌ویژه ابن غضائری در نظر داشته‌اند و دلایل‌شان تا چه حد پذیرفتنی است؟ آیا ابن غضائری و رجالیان مرتبط با او در تضعیف یا غالی شمردن راویان، قرآنی تاریخی، جریان‌شناسانه و نزدیک به حس داشته‌اند، یا چنان‌که منتقدان‌شان باور دارند، تضعیفات متقدمان، به آرای کلامی نادری متکی بوده که امروزه مقبول عالمان امامی نیست؟ در این راستا، داده‌های رجالی با قرائن پراکنده در منابع فرق مانند امامیه و نصیری و نیز تک‌نگاری‌ها درباره‌ی راویان مقایسه می‌شود.

طبعاً مطالعه دقیق همه تضعیفات، در گنجایش مقاله نیست. همچنین مقاله به راویان مورد اختلاف متقدمان نمی‌پردازد؛ بلکه تنها راویانی را مورد بررسی قرار می‌دهد که در حد منابع موجود، از پیشوایان غلو یا راویان اختصاصی غالیان هستند، و پیشینیان در غلو آنها اختلافی نکرده، ولی در مکتب وحید بهبهانی اتهام را برتافته‌اند. پیش‌تر پژوهش مفصلی در این زمینه صورت نگرفته است و تنها یک پایان‌نامه و برخی آثار رجالی اشاراتی دارند.^۴ البته

۱. وحید، تعلیقه علی منهج المقال، ج ۱، ص ۳۳۰؛ مامقانی، تنقیح المقال، ج ۴، ص ۲۲۱.

۲. به ترتیب: شوشتری، قاموس الرجال، ج ۱، صص ۶۰۸-۶۱۲؛ همان، صص ۷۷۷-۷۸۰؛ همان، ج ۹، صص ۳۹۲-۳۹۳.

۳. غفوری‌نژاد، «تحلیل و ارزیابی تبیین‌های تاریخی-کلامی ناظر به متهمان به غلو»، علوم حدیث، ش ۹۰، صص ۱۷۹-۱۸۷.

۴. منابع پیشین؛ اکبری، بررسی اختلافات مبانی قدما و متأخران امامیه در تضعیفات رجالی، بخش «۲.۲.۳».

تک‌نگاری‌هایی نیز درباره برخی راویان صورت گرفته که جمع‌بندی مجموعه نتایج آنها برای قضاوت میان متأخران و متقدمان لازم است.^۱

بررسی اتهام عمومی ابن غضائری به شتاب در جرح

برخی متأخران، در نگاهی کلی ابن غضائری را در عموم تضعیفاتش متهم می‌کنند، و البته گاهی برای این تخطئه و جوهری را ذکر کرده‌اند. در این بخش، ضمن بررسی و نقد مهم‌ترین دلایل عمومی منتقدان تضعیفات ابن غضائری، به اشارات وی درباره دلایل تضعیفات می‌پردازیم.

الف) مروری بر دلایل مخالفان تضعیفات

در عموم طعن‌ها بر ابن غضائری، وجهی برای مدعا ارائه نشده است. ولی محمدتقی و محمدباقر مجلسی، پس از ذکر برخی کلمات او، به اختصار گفته‌اند دلیل بیشتر جرح‌ها، والامقامی راویان و نقل فضایل و معجزات بوده است.^۲ محمدتقی مجلسی در موضعی دیگر، تضعیف متهمان به غلو را از سوی متقدمان، روشی برای خلع سلاح غالیان از الزام شیعه به اکاذیب منسوب به امثال مفضل و جابر جعفی می‌داند. وحید نیز احتمال داده تضعیف راویان به خاطر مناکیر بر بسته به ایشان بوده است.^۳ غفوری نژاد، نظر مجلسی را بدون شاهد دانسته است.^۴ همچنین، خود ابن غضائری و نجاشی به نادرستی نسبت برخی آثار را به متهمان توجه می‌داده‌اند.^۵ بنابراین، نباید آنان را بی‌توجه به اصالت‌سنجی نسبت‌ها پنداشت.

همسو با مدعای نخست مجلسی، وحید بهبهانی و همفکرانش بر این باورند که بسیاری از متقدمان، خصوصاً قمیان و ابن غضائری، درجه معینی از عصمت و منزلت را برای اهل بیت علیهم‌السلام قائل بوده‌اند و تجاوز از آن عقاید را روا نمی‌دانستند و معتقدان بیش از آن را غالی

۱. با تشکر از آقایان محمدکاظم رحمان ستایش و علی عادل‌زاده به خاطر مطالعه مقاله و ارائه نکات ارزشمند.

۲. مجلسی، روضة المتقین، ج ۱، صص ۹۴-۹۵؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۸۹.

۳. وحید، الفوائد الرجالية، ص ۳۸.

۴. غفوری نژاد، «تحلیل و ارزیابی تبیین‌های تاریخی-کلامی ناظر به متهمان به غلو»، علوم حدیث، ش ۹۰، صص ۱۸۳-۱۸۶: ذکر دلایل و نقد آن.

۵. برای نمونه: ابن غضائری، الرجال، ص ۸۷؛ همان، ص ۱۱۰؛ نجاشی، الرجال، ص ۴۱۶؛ نیز ن.ک: بخش ۳ و ۲.

می خواندند؛ مثلاً نفی سهو النبی یا بعضاً حدود اختلافی از تفویض امور به اهل بیت علیهم السلام یا مبالغه در معجزات ایشان را غلو می دانستند. پس نمی توان بر تضعیفات ابن غضائری اطمینان کرد؛ چه رسد به اینکه با کلام امثال نجاشی و شیخ معارضه کند.^۱ از باب نمونه، مامقانی گفته: گفته: «اتهام محمد بن سنان به غلو، به خاطر چیزهایی مانند نفی سهو است».^۲

وحید همان جا در تعلیل این مدعا به ترجمه ده ها راوی ارجاع می دهد که برخی شان موثق اند و اتهام غلو ندارند^۳، و عباراتش درباره برخی متهمان به غلو نیز در ادامه نقد خواهد شد. وحید ذیل برخی شان توضیحی ندارد.^۴ در مجموع، او در این ارجاعات به برخی روایات غیرغالیانه راویان نظر دارد، ولی توضیح نمی دهد چرا دلایل ضعف را همواره در میراث گزیده و پالایش شده راوی می جوید، نه میراث متروکش نزد امامیان. وحید بدون ذکر هیچ مستندی، روایت مضامینی چون «نَحْنُ صَفْوَةُ اللَّهِ» را موجب غالی شمردن راوی نزد ابن غضائری می داند.^۵

مامقانی نیز در تکمیل نظر وحید گفته امامان برخی از متهمان به غلو را ستوده اند، و این گمان که رجالیان بر ضعفی آگاهی یابند که بر امامان پوشیده مانده، رکیک و فاسد است.^۶ ایشان اصالت اخبار ذم چنین متهمانی را نپذیرفته، یا بر تقیه و وجوه دیگر حمل نموده اند.^۷

ب) نقد دلایل مخالفت عمومی با تضعیفات ابن غضائری

برخی پژوهش ها نشان داده اند که دیدگاه های کلامی ابن غضائری پیرامون مسائلی مانند امامت، تفاوت روشنی با محدثان شهیر آن دوران ندارد، و او بسیاری از راویان فضایل و

۱. وحید، الفوائد الرجالية، صص ۳۸-۳۹؛ ون.ک: حائری، منتهی المقال، ج ۱، ص ۷۷؛ مامقانی، تنقیح المقال، ج ۲، صص ۲۹۸-۳۰۶؛ همو، تنقیح المقال (رحلی)، ج ۳، ص ۲۶۸؛ آقابزرگ، الذریعة، ج ۱۰، ص ۸۹.
۲. مامقانی، تنقیح المقال (رحلی)، ج ۳، ص ۱۲۵.
۳. وحید، تعلیقة، ج ۱، صص ۳۸۴-۳۹۱؛ ابراهیم بن هاشم؛ همان، ج ۲، صص ۱۳۴-۱۴۰؛ بزنتی؛ همان، صص ۲۰۳-۲۰۸؛ ابن نوح.
۴. محمد ابن جعفر بن عوف، و هشام بن الحکم، حسین بن شاذویه (ن.ک: وحید، تعلیقة، ج ۴، صص ۲۳۴-۲۳۵).
۵. نوری، خاتمة المستدرک، ج ۴، ص ۴۲۶.
۶. مامقانی، تنقیح المقال، ج ۲، صص ۳۰۰-۳۰۱.
۷. نمونه: مامقانی، تنقیح المقال (رحلی)، ج ۳، صص ۲۴۰-۲۴۱؛ خاقانی، رجال، صص ۱۵۳-۱۵۴.



معارف را توثیق کرده است.^۱ چنان‌که بسیاری از منابع رجالیان بغداد، تألیف روایان معارف است؛ معارفی از کرامات و علم الهی امامان تا امثال زیارت جامعه.^۲ مضامینی مانند «نحن صفوة الله» نیز ضرورت مذهب و روایات روایانی چون پدر ابن غضائری و دیگر موثقان نزد اوست.^۳

برخلاف نظر اخیر مامقانی، رجالیان سرشناس امامی در مواجهه با نصوص امامان درباره روایان، هرگز نگفته‌اند کلام امام کافی نیست، بلکه استنادات حدیثی در رجال کشی به نحو گسترده، و در آثار رجالی غیراستدلالی ابن غضائری و نجاشی به صورت محدودتر وجود دارد. پس برای نمونه، اگر مفضل بن عمر را تضعیف کرده‌اند، درستی انتساب روایات مدح او را به امام قبول نداشته، و روایات ذم را قوی‌تر می‌دانستند.^۴ یا در مورد یونس بن عبدالرحمن اصالت مدح‌ها را بر ذم‌ها ترجیح داده‌اند.^۵ این مواضع ربطی به انگاره ادعایی حجت ندانستن سخن امامان ندارد.

در نقد دیدگاه اصلی مجلسی و وحید باید گفت بنا بر پژوهش‌های جدید، تضعیفات رجالیان قدیم، گاه ناظر به میراثی است که نه در امامیه که در فرق غالی برجامانده، و گاه نسبت به بخش‌هایی از میراث راوی، در منابع امامی است که منتقدان توثیق‌گرا در تعیین مصداقش اشتباه کرده، یا از آسیب‌ها و اشکالاتش غافل بوده‌اند. در ادامه نمونه‌هایی از هر دو نوع آمده و محدودیت نگاه توثیق‌گرایان به وجه دوم و غفلت از دیگر وجوه، نقد می‌شود. البته گاهی نیز روشن نیست تضعیف، ناظر به کدام میراث راوی است، و یا روشن است که تضعیف، نه به خاطر میراث مکتوب راوی، که متأثر از اظهارات امامان یا مصاحبان راوی است.^۶

۱. قربانی زرین، «دیدگاه‌های غضائری و ابن غضائری درباره مقامات امامان»، امامت‌پژوهی، پاییز ۱۳۹۲، سرتاسر؛ نیز ن. ک: اکبری، بررسی اختلافات مبانی در تضعیفات رجالی، بخش «۲.۲.۳» و «۳.۲».
۲. برای نمونه: غفوری‌نژاد، «تحلیل و ارزیابی تبیین‌های تاریخی-کلامی ناظر به متهمان به غلو»، علوم حدیث، ش ۹۰، صص ۱۸۲-۱۸۳؛ اکبری، بررسی اختلافات مبانی در تضعیفات، بخش «۲.۴.۲.۳».
۳. برای نمونه: طوسی، الأمالی، ص ۶۵۴.
۴. کشی، الرجال، صص ۳۲۱، ۳۲۳، ۳۲۵.
۵. کشی، الرجال، ص ۴۹۷؛ نجاشی، الرجال، ص ۴۴۷.
۶. برای نمونه: نجاشی، الرجال، ص ۲۵۵، ترجمه ابن شیره.

برای نقد تضعیفات، بررسی اخبار تصفیه‌شده راویان کافی نیست. گذشتگان در تصفیه و استثنای اخبار متهمان اهتمام زیادی داشته‌اند.^۱ ولی بررسی روایات برجامانده از برخی مصادر تضعیف‌شده، درستی تضعیفات ابن غضائری را نشان می‌دهد.^۲ برای نمونه، قرائن بسیاری بر تضعیف کتبی مانند تفسیر استرآبادی،^۳ تفسیر ابن حریش^۴ و آثار ابوالقاسم کوفی^۵ در دست است. حتی در مورد کتاب کهن سلیم نیز بنا بر پژوهش‌ها، دست‌کم رد ساده‌انگارانه متأخران بر نظر ابن غضائری، اشکالات مهمی دارد.^۶ خواهد آمد که در میراث سری متهمان به غلو نیز تصریحات زیادی بر غلو تألیهی و اباحی برجامانده است.

همچنین، اینکه ابن الولید قمی اولین درجه غلو را انکار («سهو النبی») شمرده، مبنای غلوپژوهی ابن غضائری را روشن نمی‌کند. مهم‌ترین منابع رجالی تضعیفات، نه از متکلمان که از محدثان قم، عراق و ماوراءالنهر بوده است.^۷ ولی منعی نیست که ابن غضائری و نجاشی، شبیه شیخ متکلم بغدادی‌شان، مفید^۸، منکر سهو النبی باشند؛ چنان‌که ابن غضائری و نجاشی با برخی تضعیفات قمیان هم‌رأی نیستند.^۹ باین‌حال، اختلافات در مسأله سهو، بنیادین نبوده است تا لزوماً در تضعیفات اثر گذارد.^{۱۰}



۱. برای نمونه: ن. ک: شاکر و حسینی، «ابن الولید و مستثنیات وی»، حدیث‌پژوهی، ش ۹، سرتاسر؛ اکبری، بررسی اختلافات مبانی در تضعیفات، بخش «۱. ۲. ۳».
۲. شوشتری، قاموس الرجال، ج ۱، ص ۴۴۳: جعفری، تعلیقات کافی، صص ۸۶، ۹۲.
۳. برای نمونه: مددی، نگاهی به دریا، ج ۱، صص ۲۹۷-۳۲۳: شوشتری، الاخبار الدخیلة، ج ۱، صص ۱۵۲-۲۲۸؛ هاشمی، بررسی صحت و اعتبار روایات تفسیر منسوب به امام عسکری (ع)، بخش ۵ و ۶-۱.
۴. شوشتری، قاموس الرجال، ج ۳، ص ۲۷۱؛ باقری، «حسن بن عباس بن حریش و کتاب إنا أنزلناه»، حدیث‌پژوهی، ش ۱۳.
۵. شوشتری، قاموس الرجال، ج ۷، ص ۳۵۰؛ انصاری، «میراث غلات: از ابوالقاسم کوفی تا نویسنده عیون المعجزات»، کتاب ماه دین، ش ۱۱۷؛ همو، «گزارش حمیدالدین کرمانی از اندیشه ابوالقاسم کوفی»، سرتاسر: ansari.kateban.com/post/1738.
۶. ن. ک: بهبودی، معرفة الحدیث، صص ۳۶۰-۳۶۴؛ قلیچ، بررسی دیدگاه عالمان شیعه درباره کتاب سلیم بن قیس، به ویژه صص ۹۹، ۱۰۹، ۱۱۴.
۷. اکبری، بررسی اختلافات مبانی در تضعیفات، بخش ۳ و ۴.
۸. مفید، تصحیح الاعتقادات، ص ۱۳۵.
۹. اکبری، بررسی اختلافات مبانی در تضعیفات، بخش «۲. ۲. ۳».
۱۰. اکبری، «دفاع از انتساب کتاب تصحیح الاعتقادات به شیخ مفید»، مطالعات تاریخی قرآن و حدیث،

تعبیر «اولین پله» نیز معنای گسترده‌ای دارد، و برخلاف برخی معیارهای روشن‌تر^۱، استناد ابن الولید به نفی سهو النبی برای تضعیفات رجالی شاهدهی ندارد؛ خصوصاً که ابن بابویه، از مدافعان سرسخت سهو النبی، هم عباراتی در نفی سهو دارد^۲، و هم روایاتی در اثبات آن^۳ برخلاف پندار مامقانی، برخی متهمان، مانند محمد بن سنان نیز راوی سهو النبی هستند^۴ حتی برخی از متأخران باورمند به سهو النبی، از توثیق‌گرایان همسو با وحید هستند^۵. متهمان به غلو عموماً فقط محدث و راوی، و نه متکلم بوده‌اند. از طرفی اندک روایات در نفی سهو النبی، هم مجملند، و هم ارتباط روشنی با طیف غلو ندارند، و حتی در منابع پرغلو نصیری نیز مهجورند. پس بعید است اتهام به غلو، به خاطر روایتگری نفی سهو النبی باشد. با وجود گستردگی روایان سهو النبی از ثقات و فقیهان اصحاب^۶، و رواج این اعتقاد تا دوره ابن الولید و صدوق، انکار سهو النبی مهجور بوده است^۷. چنان‌که از عبارات ابن بابویه و استادش ابن الولید برمی‌آید، نقد آنان به طور خاص بر تکذیب‌گران سهو النبی و احتمالاً ناظر به مجادلات همان دوره است؛ نه روایان روایتی حاوی نفی سهو.

قرائن غلو نزد ابن غضائری

بی‌تردید در شناخت مبانی عالمان، تصریحات خودشان اولویت دارد. در مصادر رجالی، قرائنی در علل غالی‌شمردن ذکر شده که متأخران از آن غفلت ورزیده‌اند. در کلمات رجالیان، عواملی مانند تصریحات معصومان بر غلو، قرائن تاریخی، فرقه‌شناسی، نسخه‌شناسی و در نهایت مفاسد اعتقادی غیراختلافی مانند اباحی‌گری، خداانگاری امامان

ش ۶۷، صص ۵۶-۵۷.

۱. سیستانی، قیسات من علم الرجال، ج ۳، ص ۴۶؛ اکبری، بررسی اختلافات مبانی در تضعیفات، بخش «۳» ۲. ۳. ۴.

۲. ابن بابویه، اعتقادات الإمامیه، صص ۹۴، ۹۶، ۱۱۵؛ همو، کمال الدین، ج ۲، ص ۶۶۴.

۳. ابن بابویه، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۶۶، ۶۸۱؛ همو، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۲۲، ۲۷۴.

۴. طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۲، ص ۳۵۵؛ نیز ن. ک: کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۵۸۱؛ اهوازی، الزهد، ص ۶۴؛ صفار، بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۴۵۴.

۵. نمازی، الأعلام الهادیة، ص ۱۶۱. نیز ن. ک: مجلسی، روضة المتقین، ج ۲، ص ۴۵۳.

۶. شوشتری، سهو النبی، سرتاسر.

۷. گرامی، نخستین مناسبات فکری تشیع، صص ۲۳۱-۲۴۱.

و بابت نقش روشن تری دارند، تا اختلافات ادعایی متأخران در مسائل کلامی مانند سهو النبی یا باور نداشتن به فضایل امامان.

کتاب ابن غضائری مانند بسیاری از آثار رجالی کهن، بسیار مجمل است، و کمتر شواهد ضعف و غلو را آورده است. در اندک اشارات او در غالی شمردن راویان، به قرائن جریان شناسانه مانند خطابی بودن (مفضل، جماعة بن سعد، جحدر بن مغیره و یونس بن بهمن)^۱ و یا همراهی راوی با غالیان و متهمان^۲ توجه کرده است. او به نظریه پردازی سران مذاهب انحرافی و غالیانه التفات داده که نمونه آن در ترجمه اسحاق بصری، خصیعی و ابوالقاسم کوفی است.^۳ با این حال، او در تضعیف سرآمد نصیریه، محمد بن نصیر، حتی بر غلو و فساد مذهب ابن نصیر تصریح نکرده است. این می تواند به خاطر تردید در آثار منسوب به او باشد.^۴ او در مورد ابن مهران به کتاب مذمومین و ممدوحین استناد جسته^۵ که بنا بر روایات موجودش در تأیید غالیان و ذم امامیه نوشته شده است (ن.ک: ادامه). ابن غضائری از مصادر پیشینیانش از برخی راویان، عقاید غالیانه ای مانند تناسخ^۶ یا اباحه^۷ را گزارش نموده است. پیش تر نیز متقدمان در اتهام غلو مکرراً به چنین قرائنی توجه کرده اند.^۸ همچنین، ابن غضائری بخش زیادی از ضعف را متهم به غلو نکرده است. البته درباره بسیاری از تضعیف شدگان از سوی او، قرائنی از روایات اهل بیت (علیهم السلام)، و یا کلمات دیگر رجالیان ارائه داده، یا در منابع دیگر وجود دارد.^۹ او در مواردی در تضعیف راویان، به قرائن



۱. ابن غضائری، الرجال، صص ۴۶، ۸۷، ۸۸، ۱۰۱.
۲. همان، ص ۴۳.
۳. همان، صص ۴۱، ۵۴، ۸۲.
۴. همان، ص ۹۹. درباره او و آثار منسوب به او ن.ک: اکبری، نصیریه، بخش های «۱. ۳. ۳» و «۲. ۲. ۵».
- این آثار سراسر تخلیط است. برای نمونه: الأکوار النورانية، صص ۱۲۵، ۲۰۷.
۵. ابن غضائری، الرجال، صص ۹۵-۹۶. و ن.ک: نجاشی، الرجال، ص ۳۵۰.
۶. همان، ص ۴۰: ترجمه احمد بن محمد سیاری.
۷. همان، ص ۹۲: اشعار اباحی ابن جمهور. شاهد مطلبی منسوب به نوه او: حموی، معجم الأدباء، ج ۶، ص ۲۵۰۲؛ ابن ساعی، الدر الثمین، ص ۲۰۴.
۸. ابن غضائری، الرجال، صص ۹۳-۹۴؛ کشی، الرجال، ص ۵۳۰: «فإنَّ الْقَوْمَ يَعْنِي الْغَلَاةَ يُمْتَحَنُ فِي أَوْقَاتِ الصَّلَوَاتِ، وَلَمْ أَحْضِرْهُ فِي وَقْتِ صَلَاةٍ وَلَمْ أَسْمَعْ فِيهِ إِلَّا خَيْرًا».
۹. نمونه روایات: ابن غضائری، الرجال، صص ۴۳، ۵۹، ۸۳، ۸۸، ۹۳، ۱۱۱؛ نمونه کلمات پیشینیان:

نزدیک به حس، مانند گزارش اعتراف راوی به جعل^۱ یا نقل کذب راوی از عالمان مصاحب او^۲، یا رؤیت بی‌واسطه شواهد سندسازی^۳ استناد جسته است. ابن غضائری ناقد اموری مانند گستردگی روایت از ناشناختگان^۴ و ضعیفان^۵، اختصاص منقولات راوی به منابع غلو^۶، اضطراب اسانید و اشکالات تاریخی^۷، فساد الفاظ^۸، و نیز نقل غرایب تأویل باطن^۹ نیز هست، ولی برای این امور راوی را غالی نمی‌خواند.

نکات پیش‌گفته، همه مبانی غلوشناسی ابن غضائری را روشن نمی‌کند، ولی برای نقد ادعای نامستند منتقدان در اتکای تضعیفات به دیدگاه‌های نادر کلامی راهگشا است. در اندک یادکردهای ابن غضائری در علل غلو، قرائن جریان‌شناسی و تعلق یا همراهی با غالیان تألیهی خطاییه، بابت غلو و سپس شواهد عقاید غلو مانند اباحه و تناسخ نقش دارند. در ادامه دقت ابن غضائری در برخی تضعیفات غلو پژوهانه بیشتر تبیین می‌شود.

تغییر نگرش متأخران به سران غلو و نقش وحید بهبهانی

مقصود از سران غلو در اینجا، پیشوایان فرق غالی هستند که متقدمان و متأخران در غلو و ضعف ایشان هیچ اختلافی نکرده‌اند، و از منابع متقدم امامی و نصیری و گاه دیگر مذاهب، قرائن و شواهد گسترده‌ای در تأیید اتهام ایشان وجود دارد. گستردگی میراث غالیانه ایشان، و قرائن اصالت برخی از این میراث، و برخی پژوهش‌های جدید، تردیدی در غلو ایشان باقی نمی‌گذارد. با این همه، از دوره وحید بهبهانی ناگهان ادعا شده برخی از این سران غلو، امامی و

-
۱. مانند مفضل بن صالح (ابن غضائری، الرجال، ص ۸۸).
 ۲. مانند جعل اسحاق بصری از زبان عیاشی (ابن غضائری، الرجال، ص ۴۱).
 ۳. ن.ک: اکبری و ذاکری، «اتهام ابوالفضل شیبانی به تحریف و جعل اسناد»، پژوهش‌نامه علوم حدیث تطبیقی، ش ۱۴، صص ۱۳۷-۱۶۶.
 ۴. ابن غضائری، الرجال، صص ۴۴، ۴۸، ۵۴، ۶۷، ۹۸.
 ۵. همان، صص ۳۸، ۵۲، ۹۴، ۱۱۸.
 ۶. ن.ک: ادامه، سرتاسر بخش ۳.
 ۷. ابن غضائری، الرجال، صص ۶۳-۶۴، ۱۱۹.
 ۸. همان، صص ۵۱-۵۲.
 ۹. همان، صص ۷۷، ۹۳.

یا حتی موثق هستند. در این بخش، سه نمونه از این مؤلفان عالی ابتدا به اختصار معرفی، و سپس دلایل روی گردانی وحید از رأی پیشینیان ذکر و نقد می شود. طبعاً متهمانی مانند مفضل بن عمر و محمد بن سنان که پیش تر درباره آنان اختلافی رخ داده، مقصود این بخش نیستند.

الف) ابن مهران کرخی

محمد بن عبدالله بن مهران در منابع امامیان شدیداً متهم است. کشی و عیاشی او را متهم و عالی دانسته^۱، و ابن الولید و ابن بابویه او را در مستثنیات نوادر الحکمة آورده^۲، و نجاشی، ابن نوح و شیخ طوسی این تضعیف را پذیرفته اند.^۳ نجاشی ضمن عالی و کذاب شمردن ابن مهران، برایش کتبی چون الممدوحین و المذمومین، مقتل أبی الخطاب، مناقب أبی الخطاب، الملاحم، التبصرة، القباب و النوادر را نام برده، و تذکر داده است که غیر از النوادر، بقیه همگی تخلیط (غلو) هستند.^۴ و ابن غضائری کتاب الممدوحین را نشان خبث و دروغ گویی ابن مهران می داند.^۵

گرچه امامیان بر غلو و ضعف شدید ابن مهران اتفاق دارند^۶، اما منابع نصیری و اسحاقی بدو عنایتی ویژه داشته، و او را از خواص خود می شمردند.^۷ ایشان از کتاب او با عنوان المحمودین و المذمومین، روایاتی در مدح غلات و رد بر امامیان آورده اند.^۸ چنان که از او روایاتی در تناسخ، تأیید غلو و آداب غالبانه در دست است.^۹ روایات ایشان از عنوان «مقتل ابوالخطاب» نیز احتمالاً از کتاب ابن مهران است.^{۱۰} در اسناد خصیبی، ابن مهران



۱. کشی، الرجال، صص ۴۴۳، ۵۷۱.
 ۲. طوسی، فهرست کتب الشیعة، ص ۴۱۱؛ نجاشی، الرجال، ص ۳۴۸.
 ۳. نجاشی، الرجال، صص ۳۴۸، ۳۵۰؛ طوسی، الرجال، صص ۳۷۸، ۳۹۱، ۴۳۸.
 ۴. نجاشی، الرجال، ص ۳۵۰.
 ۵. ابن غضائری، الرجال، ص ۹۵.
 ۶. خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۷، ص ۲۶۵.
 ۷. نمونه: ابوالمطلب، آداب الدین، ص ۲۶۲.
 ۸. نمونه: ابن شعبه، حقائق اسرار، ۲۰۰۶، صص ۱۱۸، ۱۶۵؛ همو، حاوی الأسرار، ص ۶۶.
 ۹. ابن شعبه، حقائق اسرار، ۲۰۰۶، صص ۶۸، ۱۴۶؛ خصیبی، الرسالة، ۲۰۰۶، ص ۲۰؛ طبرانی، المعارف، ص ۷، ۶۴، ۹۴، ۹۶؛ همو، الأعیاد، ص ۵.
 ۱۰. عصمة الدولة، الرسالة المصرية، صص ۴۳۸، ۴۴۲. همچنین در مواردی که نامی از منبع نبرده اند، شاید

معمولاً راوی محمد بن صدقة عنبری، از راویان غلو^۱ است.^۲ خصیبی بسیاری از روایات بابت سران غلات را از ابن مهران از محمد بن صدقة روایت کرده است^۳، و شاید نسبت این روایات به ابن مهران درست باشد. همچنین، در روایات کتاب غالیان السبعین در حقائق اسرار الدین، اسناد زیادی از محمد بن موسی (شریعی، قطب مخمسی) از (ابن مهران) کرخی وجود دارد.^۴

در میان امامیان، احمد برقی و جبریل بن احمد فاریابی از راویان مهم ابن مهران هستند.^۵ از متهمان به غلو نیز، سیاری و سهل بن زیاد روایاتی اندک را از ابن مهران نقل کرده‌اند^۶، که برخی متناسب با غلو است. اسحاقیانی مانند اسحاق بصری و حسن بن منذر نیز راوی احادیث ابن مهران در موضوعاتی مانند بابت‌اند^۷، و شاید نصیریه نیز بیشتر با واسطه ایشان به اخبار ابن مهران دست یافته‌اند.^۸

گفتنی است در منابع امامی دو راوی کم‌روایت با نام احمد بن عبدالله بن مهران بن خانبه و فرزندش محمد هستند که رجالیان آنان را ستوده‌اند^۹، و نباید با راوی غالی پرکار

-
- روایت مجلس شراب ابوالخطاب (مجمع الأخبار، ص ۸) یا اخبار بابت ابوالخطاب به نقل از ابن مهران (خصیبی، الهدایة، ۲۰۰۷م، صص ۳۷۲-۳۷۴؛ طبرانی، الأعیاد، صص ۵-۱۰) نیز از کتاب مناقب ابی الخطاب ابن مهران باشد.
۱. ن. ک: خوروش، «اعتبارسنجی حدیث «معرفت به نورانیت»، با نگاه به میراث حدیثی غالیان و امامیان»، مطالعات اعتبارسنجی، بخش «۲. ۲».
 ۲. ن. ک: خصیبی، الهدایة، ۱۴۱۹ق، صص ۷۶، ۹۶، ۱۸۷؛ منسوب به ابنا بسطام، طب الائمة، ص ۹۶.
 ۳. خصیبی، الهدایة، ۲۰۰۷م، صص ۳۵۴، ۳۵۶، ۳۶۵، ۳۷۲، ۳۷۶، ۳۸۰.
 ۴. با توجه به مشایخ کرخی (مانند ابوسمینه)، و نیز چند سند مشابه از حقائق اسرار الدین، این کرخی همان ابن مهران است: ابن شعبه، حقائق اسرار، ۲۰۱۶م، صص ۸۴، ۱۴۱، ۱۴۶.
 ۵. برای برقی: نجاشی، الرجال، ص ۳۵۰. نمونه خبر غالیان برقی از ابن مهران: ابن بابویه، الخصال، ج ۲، ص ۵۱۶: خبر نفی بلایا. برای روایات فاریابی از ابن مهران، ن. ک: اکبری، نصیریه، بخش «۱. ۵. ۲».
 ۶. برای نمونه: سیاری، القرائات، صص ۵۵، ۶۹؛ ابن بابویه، علل الشرائع، ج ۲، ص ۶۰۶: در زمینه جبر.
 ۷. کشی، الرجال، صص ۱۹، ۴۷۰، ۵۵۲؛ ابن شعبه، حقائق اسرار، ۲۰۰۶، صص ۴۰، ۵۶، ۱۱۰، ۱۱۸، ۱۴۶.
 ۸. البته، خصیبی شیخ اختصاصی اش جعفر قصیر، ابن جمهور و چند نام نایاب را واسطه روایاتی از ابن مهران قرار داده (مثال‌های پیشین الهدایة؛ خصیبی، الرسالة، ۲۰۰۶، ص ۲۰؛ طبرانی، المعارف، صص ۷، ۶۴؛ همو، الأعیاد، ص ۵). ولی به اسناد مختص خصیبی اعتماد نمی‌شود.
 ۹. نجاشی، الرجال، ص ۹۱، ۳۴۶؛ طوسی، الرجال، ص ۴۱۶.

مورد بحث اشتباه گرفته شوند.

رجال‌نگاران متأخر نیز در ضعف و غلو ابن مهران اختلاف نکرده‌اند؛^۱ تا آنکه وحید در تعلیقه بر منهج المقال، می‌گوید تردیدی در اتحاد احمد بن عبدالله بن مهران (ابن خانبه) و محمد بن عبدالله بن مهران کرخی (متهم) نیست، و او از خاندانی بزرگ از امامیان است.^۲ علیاری تبریزی (م ۱۳۲۷ق) و مامقانی نیز از وحید نقل کرده‌اند که گرچه متقدمان به غیریت این دو حکم کرده‌اند، اما راوی مورد بحث، با ابن خانبه توثیق شده یکی است. علیاری از قول وحید افزوده گرچه داشتن کتاب مناقب ابی الخطاب مشعر به غلو است، ولی در ترجمه محمد بن سنان و صدر، رساله‌اش نشان داده این اتهام‌ها، و البته غلو ابن مهران پذیرفته نیست.^۳ این سخن به حدی عجیب است که حتی مامقانی که در کتابش شدیداً متأثر از وحید است، در نقل عبارات وحید می‌گوید من کلام وحید را نمی‌فهمم و شاید این سهو قلم است؛ زیرا وحید دو مدخل برای محمد بن عبدالله بن مهران قرار نداده است. ولی شوشتری نیز با نقل همین عبارات مامقانی از وحید، تذکر داده که مامقانی اشتباه کرده، و یادکرد دیگر وحید، ناظر به ترجمه احمد بن عبدالله بن مهران است. سپس هم‌سو با دیدگاه مامقانی، می‌گوید: از واضحات است که این محمد بن عبدالله بن مهران کرخی غیر از محمد بن احمد بن عبدالله بن مهران است.^۴

همه این رجال‌نویسان و غیر ایشان، برخلاف وحید، قرائن غلو محمد بن عبدالله بن مهران کرخی را نقل و تأیید کرده‌اند. در تأیید نظر رجالیان و نقد نظر وحید باید گفت: ابن مهران غالی و محمد بن خانبه موثق، در خود رجال نجاشی، ترجمه‌های معجزا و توصیفات جرح و تعدیلی علیه هم دارند. دیگر اینکه روایتگری این دو نیز بسیار متفاوت است. محمد بن خانبه و پدرش احمد، از راویان مستقیم امامان نیستند.^۵ احمد بن خانبه خود با واسطه از

۱. برای نمونه تضعیفات: حلی، الرجال، ص ۲۵۲؛ حر عاملی، الرجال، ص ۲۲۶؛ خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۷، صص ۲۶۳-۲۶۴.

۲. وحید، تعلیقه، ج ۲، ص ۹۸.

۳. علیاری، بهجة الآمال، ج ۶، ص ۴۸۲؛ مامقانی، تنقیح المقال (رحلی)، ج ۳، ص ۱۴۷.

۴. شوشتری، قاموس الرجال، ج ۹، ص ۳۹۲.

۵. طوسی، الرجال، ص ۴۱۶؛ نیز ن.ک: نجاشی، الرجال، صص ۹۱، ۳۴۶.

امام هادی علیه السلام نقل کرده^۱، و گفته شده پدرش نیز مکاتبه‌ای از امام رضا علیه السلام نقل کرده است.^۲ ولی ابن مهران غالی برحسب اسناد و ادعایش، راوی مستقیم از راویان امام رضا علیه السلام مانند محمد بن سنان (م ۲۲۰ق)، احمد بزنی (م ۲۲۱ق)^۳، و حسن بن محبوب (م ۲۲۴ق)^۴ است. خود ابن مهران از اصحاب امام جواد و امام هادی علیه السلام شمرده شده، و امثال احمد برقی در طبقه ائمه متأخر از ابن مهران روایت می‌کنند. پس احتمالاً محمد بن خانبه متأخرتر از ابن مهران غالی است، و شاید چنان‌که شوشتری گفته، ابن مهران غالی برادر احمد بن خانبه، و عموی محمد بن خانبه باشد. به‌هرحال، ادعای اتحاد بی‌اساس، و غلو ابن مهران بی‌اشکال است.

ب) اسحاق بصری

اسحاق بن محمد بن ابان نخعی بصری احمر (م ۲۸۶ق) پیشوای اسحاقیه^۵ را از مدعیان بابیت شمرده‌اند.^۶ آثار غالیانه بسیاری را برای اسحاق ذکر کرده‌اند؛ مانند کتاب التوحید^۷، الصورة و المثال^۸، الشواهد^۹، الصراط^{۱۰}، الصلاة، باطن التکلیف و التنبیه. ابن شعبه نصیری^{۱۱} از پنج کتاب اخیر مکرراً مطالب غالباً غالیانه‌ای روایت کرده است.^۱ نوبختی نیز

۱. ابن طاووس، فلاح السائل، ص ۲۸۹.
۲. نجاشی، الرجال، ص ۳۴۶.
۳. کشی، الرجال، ص ۱۹، ۵۸۳، ۵۸۷.
۴. کشی، الرجال، ص ۴۶؛ طبرانی، الجواهر، صص ۲۴، ۳۴.
۵. زوزنی، السفر الی السادة، ص ۵۴۵؛ خطیب، تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۵۷؛ همان، ج ۶، ص ۳۷۷؛ حلی، الرجال، ص ۲۰۱.
۶. منسوب به طبری، دلائل الإمامة، ص ۵۲۰؛ ابن مقاتل، المجالس النمیریة، ص ۷۲-۷۵؛ عصمة الدولة، الرسالة المصرية، صص ۴۶۷-۴۶۸. نیز ن. ک: همان، صص ۴۶۵، ۶۷۸.
۷. خطیب، تاریخ بغداد، ج ۶، ص ۳۷۷.
۸. ابن مقاتل، المجالس النمیریة، صص ۳۱-۳۲. البته انتساب این اثر جای تردید دارد.
۹. ابن شعبه، حقائق اسرار، ۲۰۰۶، صص ۳۴، ۱۷۴. ابن شعبه، الشواهد را جامع روایاتی از عامه دانسته که موافق اعتقاد خاصه (غالیان) است، و در موضوعاتی مانند تشبیه، با طریق کامل، روایاتی از آن نقل کرده است.
۱۰. علاوه بر روایات مکرر حقائق اسرار از کتاب؛ ن. ک: مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، صص ۱۰۶-۱۰۷؛ ابن حزم، الفصل، ج ۳، ص ۱۲۱.
۱۱. درباره او و اصالت نسبی اسنادش ن. ک: اکبری، نصیریة، بخش «۱. ۳. ۵» و «۲. ۴. ۲».

عبارات کتب اسحاق را در الوهیت امامان، اباحه و امثال آن نقل و نقد می‌کند.^۲ برخی پژوهش‌ها نیز شواهدی بر درستی انتساب برخی آثار غالبانه اسحاق مطرح کرده‌اند.^۳ اسحاق راوی کتاب سراسر غلو آداب الدین ابوالمطلب نیز شمرده شده است.^۴

با وجود نابودی منابع اسحاقیه، می‌توان در اسانید فرّق سنی، امامی و نصیری، شاگردان بسیاری را برای اسحاق شناسایی کرد. مثلاً حقائق أَسْرار الدین دست‌کم با پنج طریق از شاگردان اسحاقی او روایات غالبانه‌ای از او نقل می‌کند.^۵ در منابع امامی نیز متهمان به غلوی مانند نصر بن صباح بلخی^۶ و احمد بن کلثوم سرخسی^۷، روایات متعددی متناسب با خط غلو از اسحاق دارند. شخصیت سرشناس امامی محمد بن مسعود عیاشی از راویان مستقیم اسحاق بصری است.^۸ عیاشی گفته با اذعان به غالی بودن اسحاق، به بغداد رفته تا روایاتش را بنویسد، و البته او نسخه‌ای در تفویض، به عیاشی ارائه داده که عیاشی آن را نپذیرفته است.^۹ عیاشی درحالی اسحاق را غالی خوانده که همان‌جا تذکر داده که درباره غلو متهمی دیگر چون در وقت نماز درکش نکرده، قضاوتی نمی‌کند.

شهرت آثار اسحاق در عصر خودش در حدی بوده که از امامیان، نوبختی در رد کتاب التوحید^{۱۰}، و از غالیان محمدیه، نهیکی و ابن فیاض دو کتاب در رد کتاب الصراط اسحاق نوشته بودند.^{۱۱} نصیریان نیز از اسحاق و اسحاقیه و عقایدشان به‌عنوان رقیبان دیرینه غالی



۱. برای معرفی این دسته از آثار، ن. ک: باقری، «منابعی کهن در شناخت اندیشه‌های اسحاقیه»، سرتاسر.
۲. خطیب، تاریخ بغداد، ج ۶، ص ۳۷۷؛ نیز ن. ک: ابن حجر، لسان المیزان، ج ۲، صص ۷۱-۷۵.
۳. Asatryan, Shi'i Literature in the Late Ninth Century Itsḥāq al-Aḥmar al-Nakḥā'i, pp.171-175.
۴. اکبری، نصیری، بخش «۲. ۲. ۴».
۵. برای معرفی طرق و این مشایخ، ن. ک: اکبری، نصیری، بخش «۱. ۳. ۴».
۶. برای نمونه: کشی، الرجال، صص ۱۸، ۱۹، ۷۰، ۱۹۴-۱۹۵، و ...
۷. همان، صص ۵۳۱، ۵۳۳، ۵۷۲.
۸. برای نمونه ن. ک: کشی، الرجال، صص ۱۸۶-۱۸۸، ۳۲۱، ۵۳۰؛ ابن بابویه، معانی الأخبار، ص ۱۱۱؛ حسان، شواهد التنزیل، ج ۲، صص ۴۱۷-۴۱۸، ۴۳۰.
۹. کشی، الرجال، ص ۵۳۰.
۱۰. خطیب، تاریخ بغداد، ج ۶، ص ۳۷۷.
۱۱. مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۱۰۷. برای توضیحات بیشتر، ن. ک: ابن حزم، الفصل، ج ۳، ص ۱۲۱.

خود، بسیار یاد کرده‌اند^۱، و بر او و سران اسحاقیه مانند ابن منذر، ابوعباد بن عباد بصری و حبیب عطار طعن زده‌اند.^۲ کشی اسحاق را از ارکان غلات دانسته^۳، و نجاشی ضمن اشاره به وجود آثاری غالیانه برای اسحاق، او را معدن تخلیط خوانده است.^۴ ابن غضائری او را با مذهب فاسد، کذاب و اهل جعل حدیث شمرده است.^۵ تضعیفات رجالی دیگری نیز برای او وجود دارد.^۶

متأخران نیز در غلو اسحاق اختلاف نکرده‌اند.^۷ اما وحید بهبهانی در تعلیقه، نخستین امامی مدافع اسحاق بصری است. او روایتی از اسحاق را مخالف غلو پنداشته است. به گمان او، دلیل اتهام اسحاق، روایت کتابی از مفضل در تفویض است، و مدعی شده این نوعی تفویض غیرغالیانه بوده است، و متقدمان به دلایل ناکافی مانند نفی سهو نیز راوی را غالی می‌شمرده‌اند.^۸

در برابر باید گفت باوجود قرائن گسترده غلو اسحاق، از کتب و دیگر روایاتش، فروکاستن نگاه منفی پیشینیان به اسحاق به گفته وحید وجهی ندارد. بااین‌حال، حتی باور به تفویض نیز شاهد بر غلو است. منظور از تفویض در اصطلاح رایج متقدمان، تفویض خلق و رزق به امامان بوده است که پژوهش‌های بسیاری، مخالفت این باور را با آیات و روایات

۱. برای نمونه ن.ک: خصیبی، دیوان، صص ۵۰، ۵۹، ۹۳، ۱۰۶، ۱۳۳، ۱۳۴؛ ابونصر منصور، الرسالة المنتصفة، صص ۶۱، ۶۲، ۶۴؛ ابن مقاتل، المجالس النمیریة، صص ۷۳-۷۴؛ عصمة الدولة، الرسالة المصرية، ص ۴۶۵.
۲. خصیبی، الرسالة، ۲۰۰۶، ص ۱۱۰؛ همو، الهدایة، ص ۳۳۸؛ ابن مقاتل، المجالس النمیریة، صص ۶۳، ۷۰؛ طبرانی، الأعیاد، ص ۲۰۵؛ عصمة الدولة، الرسالة المصرية، صص ۴۵۴، ۴۶۴، ۵۱۷، ۶۲۸؛ مجمع الأخبار، صص ۵۰، ۵۲.
۳. کشی، الرجال، ص ۳۲۲؛ نیز ن.ک: همان، ص ۳۲۶.
۴. ن.ک: نجاشی، الرجال، صص ۷۳، ۳۳۶.
۵. ابن غضائری، الرجال، ص ۴۱.
۶. طوسی، الرجال، ص ۳۸۴؛ نیز ن.ک: باقری، «الكافي و روایات اسحاق بن محمد أَحْمَر نَحَعی»، رهیافت‌هایی در علوم قرآن و حدیث، ش ۹۶، صص ۱۲-۱۴.
۷. برای نمونه تضعیفات: حلی، الرجال، صص ۲۰۰، ۲۰۱؛ استرآبادی، منهج المقال، ج ۲، صص ۲۸۳-۲۸۶؛ اردبیلی، جامع الرواة، ج ۱، صص ۸۷-۸۸.
۸. وحید، تعلیقه، ج ۲، صص ۲۸۵-۲۸۶؛ نیز ن.ک: ابطحی، تهذیب المقال، ج ۳، صص ۱۱۱-۱۴۰.

معتبر امامان نمایانده‌اند^۱؛ و وحید نیز به فساد این معنا از تفویض معترف است.^۲ روایت مورد استناد وحید در نقد غلو از نگاه اسحاق چنین است:

محمد بن مسعود، قال حدثني إسحاق بن محمد البصري، قال حدثني عبدالله بن القاسم، عن خالد الجوان، قال: «كُنْتُ أَنَا وَالْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ وَنَاسٍ مِنْ أَصْحَابِنَا بِالْمَدِينَةِ، وَقَدْ تَكَلَّمْنَا فِي الرُّبُوبِيَّةِ، قَالَ، فَقُلْنَا مُرُوا إِلَيَّ بِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ حَتَّى نَسْأَلَهُ، قَالَ، فَقُمْنَا بِالْبَابِ، قَالَ، فَخَرَجَ إِلَيْنَا وَهُوَ يَقُولُ بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ لَا يَسْتِقُونَهُ بِالْقَوْلِ.»^۳

حتی اگر بر فرض، این روایت در نقد غلو بود، باز دلالتی بر غالی نبودن اسحاق نداشت؛ زیرا چنان‌که در پژوهش‌های جدید تبیین شده، غالیان خود بسیاری از روایات و آیات توحیدی و ضد غلو را نقل می‌کنند، ولی آنها را بر معانی غالیانه تأویل می‌کنند.^۴ اما چنان‌که کشی به درستی تشخیص داده، فضای نقل این روایت غالیانه است. کشی که منتقد روایات والامقامی مفضل بن عمر است، در ذیل روایت، همه راویان سند (غیر از عیاشی) را از اهل غلو می‌داند.^۵

در روایات متعددی از راویان مرتبط با طیف مفضل آمده است که می‌گویند در جمعی مشغول به بحث ربوبیت (ائمه) بودیم که امام آمد و فرمود ما بندگان خداییم، و ایشان را از آن اعتقاد باز داشت.^۶ با عنایت به اتهام راویان اصلی این اخبار به غلو، چه بسا نقل چنین قضایایی کارکرد بازدارنده در برابر منتقدان‌شان داشته است. بدین صورت که مدعی می‌شده‌اند اگر از ما سخنی غالیانه نقل شده، اما امام خود ما را ارشاد کرده، و در این ارشاد نیز برخورد تندی نداشته است.^۷ دیگر اینکه احتمالاً غالیان این‌گونه روایات را در راستای

۱. برای معرفی نمونه تحقیقات، ن. ک: اکبری، نصیری، بخش «۳. ۲. ۵».

۲. وحید، الفوائد الرجالية، ص ۳۹.

۳. کشی، الرجال، ص ۳۲۶.

۴. برای نمونه شواهد پیچیدگی‌های عقاید غلو، ن. ک: اکبری، نصیری، بخش «۳. ۲. ۲» و «۳. ۶. ۳» تا «۳. ۶. ۵».

۵. کشی، الرجال، ص ۳۲۶: قَالَ الْكُشَيْ: إِسْحَاقُ وَعَبْدُ اللَّهِ وَخَالِدٌ مِنْ أَهْلِ الْإِثْقَاعِ. کشی و برخی دیگر از نقش پررنگ غالیان در روایات مدح مفضل گفته‌اند.

۶. صفار، بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۳۶، ح ۵؛ کلینی، الکافی، ج ۸، صص ۲۳۱-۲۳۲، ح ۳۰۳؛ کشی، الرجال، صص ۳۲۶، ۳۴۱؛ ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۲۱۹؛ اربلی، کشف الغمّة، ج ۲، صص ۱۹۶، ۱۹۷؛ حر، إثبات الهداة، ج ۵، ص ۳۹۴، ح ۶۸.

۷. توضیح بیشتر: سیستانی، قیسات، صص ۵۵۷-۵۶۱.

اعتقاد احاطه کلی امام به ضمایر و اسرار مردم نقل می‌کرده‌اند. در آیات و روایات امامی نمونه‌های متعددی از اخبار از ضمایر آمده است، ولی امامیان برخلاف غالیان این ادله را نشان از بی‌حدی علم امام نمی‌دانند.^۱ بنابراین ادله گسترده غلو اسحاق بصری نیز معارضی ندارد.

ج) ابن حمدان خصیبه

بنا بر پژوهش‌های بسیار، شاخص‌ترین شخصیت در تکوین نصیریه و میراث آن، حسین بن حمدان خصیبه (م ۳۴۶ ق یا ۳۵۸ ق) بوده است.^۲ در شناخت غلو خصیبه در درجه اول تألیفات وی اهمیت دارد که هفت موردش برجا مانده است؛ خصوصاً آثار سری او الرسالة و فقه الرسالة، دیوان اشعار، الفرق بین الرسول والمرسل و التائیت، سراسر غلو و تخلیظ هستند. پژوهشی اصالت این آثار و آکندگی آنها از غلو را نمایانده است.^۳ همچنین، پاسخ‌های خصیبه به شاگردانش راجع به آموزه‌های غالیانه الرسالة، که به صورت چند رساله ابن شعبه حرانی، جسری و ابن هارون برجامانده است.^۴

او از میراث خطابیان پیشین، بسیار بهره برده است و حتی دو اثر عمومی او المائدة و الهدایة نیز غلو دارند. خصیبه در الهدایة الکبری عقاید نصیری را، مگر در بحث باییت، کمتر به تصریح بیان کرده، و همین موجب شده است برخی این اثر را پیراسته از غلو بدانند.^۵

۱. برای نمونه استنادات غالیان: اکبری، نصیریه، بخش «۳. ۲. ۵». برای نمونه استنادات امامیان: ناصری، تحلیل تطور گفتمان غلو در امامت در منابع شیعه امامیه اثنی عشری، صص ۲۷۱-۲۷۴. نیز ن. ک: همان، صص ۲۴۵-۳۰۵.

۲. برای نمونه: ن. ک: فریدمن، «زندگی‌نامه خصیبه، بنیان‌گذار فرقه نصیریه»، صص ۱۴۳-۱۶۹؛ رحمتی، «حسین بن حمدان خصیبه و اهمیت وی در تکوین نصیریه»، هفت آسمان، س ۸، ش ۳۰، سرتاسر؛ برای معرفی دیگر آثار: اکبری، نصیریه، بخش «۴. ۱».

۳. اکبری، نصیریه، بخش «۳. ۲».

۴. برای معرفی مجموعه‌ای از شروح و حواشی نصیریان متقدم بر الرسالة خصیبه، ن. ک: اکبری، نصیریه، بخش «۲. ۳. ۲».

۵. پس از سده‌ها، متأخرانی امامی مانند ابن سلیمان حلی، هاشم بحرانی، حرعاملی (در غیر وسائل الشیعة) و محمدباقر مجلسی، از الهدایة فراوان بهره بردند. با وجود پذیرش ضعف خصیبه از سوی مجلسی و حر و بیشتر رجالیان متأخر، بعدها محمدعلی کرمانشاهی و یوسف بحرانی، الهدایة را شاهد وثاقت و

در پژوهشی ضمن بیان مشابهت‌های گسترده میان الهدایة و آثار اختصاصی خصیبه، مانند الرسالة الرستباشیة، عقایدی چون ندای الوهیت حضرت علی علیه السلام، جایگاه خدایی شاهان ایران، نفی بلاای امامان، حلول و تناسخ، خصوصاً در بخش امامان از الهدایة نشانه‌یابی و رمزگشایی شده است.^۱

با وجود روایات گسترده نصیری از خصیبه، در منابع متقدم فرق از او اطلاعاتی یافت نشد؛ مگر اینکه تنها در امامیه، ابن غضائری و نجاشی خصیبه را به فساد مذهب متهم کرده‌اند.^۲ ابن غضائری افزوده که او کذاب و صاحب عقیده و مذهبی ملعون بوده، و بدو التفاتی نمی‌شود. مؤید مهجوریت او نزد امامیان اینکه هیچ‌یک از آثارش در میان امامیه متقدم نقل نمی‌شده است.^۳ شیخ طوسی گفته، هارون بن موسی تلعبیری (م ۳۸۵ق) از او روایت کرده که شاید ناظر به تک‌روایت تلعبیری از اوست.^۴ غیر از این، تنها روایتی از یک راوی ناشناس^۵ و روایتی مرسل^۶ از خصیبه در منابع متقدم موجود است. شاید نخستین بار وحید است که انگاره شیخ اجازه بودن خصیبه را شاهی بر وثاقت

امامی بودن خصیبه گرفته‌اند. البته نوری ضعف خصیبه و بسیاری از روایات بخش ابواب الهدایة را پذیرفته، ولی تألیف بخش نخست کتاب را مستقل، و در غایت اتقان دانسته است. (تفصیل مستندات: عادل‌زاده و اکبری، «رمزواره‌های نصیری در الهدایة الکبری»، بخش ۱.)

۱. عادل‌زاده و اکبری، «رمزواره‌های نصیری در الهدایة الکبری»، مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، ش ۷۱، سرتاسر.
۲. ابن غضائری، الرجال، ص ۵۴؛ نجاشی، الرجال، ص ۶۷.
۳. شاید ابوالفضل شیبانی (م ۳۸۷ق) تنها امامی متقدم باشد که شواهدی از روایت الهدایة از سوی او وجود دارد. شیبانی در طبقه بعد از خصیبه، بسیاری از روایات الهدایة و غیر آن را سرقت کرده و با انداختن نام خصیبه مستقیماً از مشایخ اختصاصی خصیبه و با همان ترتیب نسبی روایت کرده است. بسیاری از این انتحال‌ها از الهدایة در دلائل الإمامة و آثاری دیگر برجا مانده است. (ن.ک: اکبری و ذاکری، «اتهام ابوالفضل شیبانی به تحریف و جعل اسناد»، پژوهش‌نامه علوم حدیث تطبیقی، ش ۱۴، صص ۱۴۶-۱۴۸.)
۴. طوسی، الرجال، ص ۴۲۳. برای تک‌روایت برجامانده از تلعبیری از خصیبه، ن.ک: خزاز، کفایة الأثر، ص ۲۳۶. تنظیم مداخل رجال شیخ طوسی معمولاً با «مهندسی معکوس» اسناد و بعضاً با یک تک‌سند انجام شده است. (برای برخی نمونه‌ها، ن.ک: اکبری و قندهاری، «اسماعیل بن ابی‌زیاد سکونی قاضی عامی یا صحابی رازدار امامی؟»، مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، ش ۶۹، صص ۲۴-۲۵.)
۵. خزاز، کفایة الأثر، ص ۱۷۷.
۶. طوسی، الغیبة، ص ۳۵۵. قس: خصیبه، الهدایة، ۲۰۰۷م، ص ۳۹۲.

وی گرفته است.^۱ استدلال به شیخ اجازه بودن بر وثاقت درست نیست^۲، اما اشکال مهم‌تر اینکه از اساس، نام خصیبه در اجازات و اسانید فهارس نیامده است. منشأ اشتباه وحید این بوده که در رجال شیخ طوسی، در ترجمه مدخل پس از خصیبه آمده: هارون بن موسی تلعبیری در سال ۳۴۴ ق از حسن بن محمد سکونی در خانه وی در کوفه حدیث شنیده است، و از او اجازه ندارد.^۳ وحید نخستین بار این (نداشتن اجازه تلعبیری) را نشان از شیخوخت اجازه پنداشته و به اشتباه به خصیبه نسبت داده است.^۴ پس از او این خطا به آثار بسیاری راه یافته است.^۵ همچنین، برخی مانند محسن امین، به تأثیر از وحید و نیز با بدخوانی روایاتِ نادرستِ ابن حجر درباره خصیبه، دلایل دیگری برای وثاقت خصیبه مطرح کرده‌اند که به تفصیل نقد شده است.^۶

امین، به تبع وحید، معتقد است تضعیفات خصیبه همگی به ابن غضائری برمی‌گردد که به اندک چیزی تضعیف می‌کند. ولی بررسی تفصیلی اسانید و اخبار خصیبه از شواهد بسیاری حاکی از شدیدترین حد از ضعف در سطوح مختلف سندسازی، جعل حدیث، انتحال و غلو نشان دارد.^۷ با وجود مهجوریت خصیبه نزد امامیان، توضیحات ارزشمند ابن غضائری در تضعیف خصیبه و نیز یادکرد نجاشی از چهار کتاب شناخته‌شده خصیبه^۸ و توصیف الرسالة به تخلیط، مؤید دسترسی برخی محققان امامی به آثاری از خصیبه است؛

۱. وحید بهبهانی، تعلیقه، ج ۴، ص ۲۱۹.
۲. برای نمونه، ن. ک: اکبری، بررسی اختلافات مبانی قدما و متأخران امامیه در تضعیفات رجالی، بخش «(۳. ۴. ۳)».
۳. طوسی، الرجال، ص ۴۲۳.
۴. در نسخ رجال طوسی و دیگر منابع تا عصر وحید، از جمله منهج المقال که وحید بر آن حاشیه زده، عبارت مذکور فقط در ترجمه سکونی، و به صورت «لیس له منه اجازة» ضبط شده است (استرآبادی، منهج المقال، ج ۴، ص ۱۴۴؛ حائری، منتهی المقال، ج ۲، ص ۴۵۳)، و در ترجمه خصیبه سخنی از نفی و اثبات اجازه ندارند. برخی منابع متأثر از وحید تعبیر «وله منه اجازة» را در ترجمه خصیبه آورده‌اند (امین، أعیان الشیعة، ج ۵، ص ۴۹۰).
۵. برای نمونه: علیاری، بهجة الآمال، ج ۳، ص ۲۶۱؛ امین، أعیان الشیعة، ج ۵، ص ۴۹۰؛ علی، معجم أعلام العلویین، ج ۴، ص ۷ (متأثر از أعیان الشیعة).
۶. اکبری، نصیریة، بخش «(۲. ۴. ۱)».
۷. ن. ک: اکبری، نصیریة، بخش «(۵. ۱)».
۸. ن. ک: اکبری، نصیریة، بخش «(۳. ۲)».

چه، در منابع نصیری نیز شواهدی از وجود الرسالة خصیبه در عراق هست.^۱

طعن متأخران بر کلمات ابن غضائری دربارهٔ راویان ناشناس در اسناد غالیان
بسیاری از کسانی که از سوی ابن غضائری به غلو متهم شده‌اند، پیش‌تر در منابع امامیان ناشناس بوده‌اند. امروزه با دسترسی به منابع تازه‌یاب غالیان نصیری، روشن شده که ابن غضائری اطلاعاتی دقیق از راویان غلو به دست داده است. این راویان معمولاً در اسناد امامی حضور ندارند. با این حال، برخی عالمان مکتب وحید بهبهانی در جوامع رجالی‌شان، در یادکرد از این راویان بر ابن غضائری تاخته‌اند.

الف) عمر بن المختار

المراتب والدرج از آثار برجامانده از غالیان متقدم است. این کتاب منسوب به ابوالمثنی عمر بن مختار خزاعی است. بزرگان نصیری به مانند خصیبه و ابن شعبه مسنداً از این اثر روایت می‌کنند.^۲ خزاعی تنها راوی همین کتاب است. در مقدمهٔ آن، شاخصه‌های خطابی و مراتب غالیانه به چشم می‌خورد، و در ادامه بخش چشمگیری از مطالبش را مستقیماً از عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر روایت کرده است. ابن معاویه از قیام‌کنندگان، و متهم به غلو، اباحه، زندقه، تصوف و تصنع، قساوت، کذب و... است.^۳ او را پیشوای غالیان جناحیه و مرتبط با مغیریه دانسته‌اند.^۴

از عنوان عمر بن مختار خزاعی نشانی در منابع امامیان نیست؛ جز آنکه ابن غضائری درباره‌اش گفته که غالیان او را یاد کرده‌اند و ناشناس است.^۵ البته، امامیان سه روایت از

۱. اکبری، نصیری، بخش «۲.۳.۲».

۲. سند کتاب المراتب والدرج: «... الخصیبه، قال: حدثني عبدالله بن أيوب القمي قال: أخبرنا ابوالمثنی عمر بن مختار الخزاعي عن عبدالله بن معاوية بن عبدالله بن جعفر...». (خزاعی، المراتب والدرج، ص ۱؛ و برای نمونه: ابن شعبه، حقائق اسرار، ۲۰۰۶، صص ۵۶، ۸۲، ۱۰۱؛ طبرانی، البحت والدلالة، ص ۹).
۳. نوبختی، فرق الشیعة، صص ۳۲-۳۵، ۳۹؛ ابن حیون، شرح الأخبار، ج ۳، ص ۳۲۱؛ ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، صص ۱۵۲-۱۶۰؛ همو، الأغاني، ج ۱۲، صص ۴۳۰-۴۳۳؛ ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۳۳، ص ۲۰۹ و...
۴. برای نمونه: اشعری قمی، المقالات والفرق، ص ۴۳.
۵. ابن غضائری، الرجال، ص ۸۱.

عنوان عمر بن المختار بدون ذکر نسبتش دارند: دو روایت به اسناد عامی درباره برگزیدگی اهل بیت علیهم السلام^۱ و محبت رسول الله صلی الله علیه و آله به حسنین علیهم السلام^۲ و دیگری در امالی مفید درباره قسیم النار و الجنة بودن امیر مؤمنان علیه السلام^۳، که همگی از راوی ای متهم (ابوسعید حسن بن علی بن زکریا عدوی) روایت شده اند که در میان سنیان بسیار شناخته شده تر است.^۴ عنوان عمر بن المختار نیز در میان عامه با عمر بن المختار بن یزید الواسطی^۵ یا عمر بن المختار البصری^۶ تناسب دارد.

نمازی شاهرودی، عمر بن المختار در سند امالی را با عمر خزاعی - که ابن غضائری از توجه غلات به او گفته - یکی گرفته، و چنین بر ابن غضائری طعن زده است: «عمر بن المختار روی المفید [عن المظفر بن محمد الخراسانی عن ابن همام] عن الحسن بن زکریا البصری العدوی، عنه، عن أبي محمد البرسی، رواية شريفة في الفضائل. وربما يزعم بعض الضعفاء أنه غلو فنسبه إلى الغلو.»^۷

حتی اگر راوی مدنظر ابن غضائری همان راوی روایت امالی بود، باز ادعای نمازی درباره انکار ابن غضائری نسبت به مضمون روایت امالی بی دلیل بود. بر فرض که ابن غضائری راوی مجهول امالی را تضعیف کرده بود، باز دلیلی بر طعن بر این عالم و ضعیف خواندنش وجود نداشت. بی تردید، تعبیر محتاطانه که تنها به ذکر ناشناختگی و روایت غلات از او اکتفا کرده، بر گفته نمازی قابل تطبیق نیست؛ زیرا او از غلو عمر بن المختار نگفته تا گمان نمازی وجهی داشته باشد، و در سند روایت مفید نیز هیچ راوی متهم به غلوی وجود ندارد؛ بلکه مظفر بن محمد و ابن همام را بغدادیان ستوده اند^۸، و در اتهامات عدوی

۱. ابن بابویه، الخصال، ج ۲، ص ۴۱۲.
۲. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۷۰.
۳. مفید، الأمالی، ص ۳۲۸؛ طوسی، الأمالی، ص ۹۵؛ طبری، بشارة المصطفی، صص ۲۲-۲۳، ۱۲۲-۱۲۳.
۴. ابن حبان، المجروحین، ج ۱، ص ۲۹۲؛ خطیب، تاریخ بغداد، ج ۷، صص ۳۹۲-۳۹۶.
۵. واسطی، تاریخ واسط، ص ۲۱۷؛ ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۳۷۰.
۶. عقیلی، الضعفاء الکبیر، ج ۳، ص ۳۲۵؛ ابن الجوزی، الضعفاء والمتروکون، ج ۲، ص ۲۱۶.
۷. نمازی، مستدرکات، ج ۶، ص ۱۱۳. برای نمونه تطبیق مشابه، بدون تخطئه نظر ابن غضائری، ن. ک: ساعدی، الضعفاء من رجال الحدیث، ج ۲، ص ۴۷۰.
۸. طوسی، فهرست، ص ۴۷۳، ۴۰۲؛ نجاشی، الرجال، ص ۳۷۹.

حتی از سوی ابن غضائری نیز غلو مطرح نشده است.^۱

اما شواهدی نشان می‌دهد راوی مدنظر ابن غضائری فردی خطابی و متقدم‌تر است، زیرا اولاً، ابن غضائری راوی را خزاعی خوانده که دقیقاً نسبت راوی المراتب والدرج است، نه راویان پیشین، ثانیاً، ابن غضائری عین عبارات درباره خزاعی را درباره راوی از او در سند المراتب والدرج به کار برده است: «عبدالله بن ایوب القمّی، ذکره الغلاة ورووا عنه. لا نعرفه»، «عمر بن المختار الخزاعی. ذکره الغلاة. لا يعرف». ^۲ به گمان قوی ابن غضائری روایات غالبان را از سند مختص به المراتب والدرج، یعنی ابن ایوب از خزاعی دیده است. ثالثاً، در سند المراتب والدرج شیخ خزاعی، بسیار متقدم‌تر نسبت به برخی مشایخ عبدالله بن ایوب در اسناد عدوی فرض شده است.

بر این اساس، تطبیق و قضاوت منتقدان ابن غضائری نادرست، و تعابیر او بی‌اشکال است.

ب) عبدالله بن ایوب القمّی

خصیبی کتاب غالبان المراتب والدرج را مستقیماً از ابومحمد عبدالله بن ایوب القمّی از عمر بن مختار خزاعی روایت می‌کند.^۳ بنا بر نقل مجموع الأعیاد، خصیبی در جای دیگر با سه واسطه از ابومحمد عبدالله بن ایوب القمّی از امام هادی علیه السلام گزارشی غالبان درباره نه ربیع مشتمل بر تناسخ و شراب‌نوشی نقل کرده است. در متن این روایت طولانی مکرراً با تعبیر «یا ابن ایوب» به او خطاب می‌شود.^۴ در سندی دیگر نیز اسحاق بصری راوی شخصی به نام ایوب قمی است که با توجه به تناسب طبقه و تصحیفات گسترده نسخ نصیری، اتحادش با راوی دیگر سند الأعیاد بعید نیست.^۵

همچنین، غالبان نام مشابه «أبو ایوب قمی» را نیز در میان ایتام مفضل بن عمر

۱. ابن غضائری، الرجال، ص ۵۳؛ او را ضعیف و کذاب خوانده است.

۲. همان، صص ۷۹، ۸۱. گرچه او برای دیگر راویان این بخش از مقاله تعابیری نزدیک دارد، اما تعابیر هیچ‌کدام چنین تطبیق ندارند.

۳. اسناد پیشین درباره عمر بن المختار. در یک مورد به کنیه ابومحمد نیز تصریح شده است (ابن شعبه، حقائق اسرار، ۲۰۰۶، ص ۸۲؛ همان، ص ۷۱).

۴. ن.ک: طبرانی، الأعیاد، ۱۹۴۳، صص ۱۳۳-۱۴۳.

۵. ن.ک: همان، ص ۱۹۵.

آورده‌اند^۱ که نسبتش با ابن ایوب روشن نشد.

تنها دانشمند امامی که درباره این شخص اطلاعاتی برجای گذاشته، ابن غضائری است که تعابیرش در بحث از عمر بن المختار گذشت. البته نجاشی شخصی به نام «عبدالله بن ایوب بن راشد الزهري بیاع الزطي» و طوسی نیز «عبدالله بن ایوب الأسدی، مولا هم الکوفی» را به عنوان راوی امام صادق علیه السلام یاد کرده‌اند و نجاشی افزوده: «ثقة، و قد قيل فيه تخليط»^۲. ولی در اسانید منابع روایی، عبدالله بن ایوب (بدون ذکر نسبت)^۳ همواره با واسطه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند.^۴

پس چنان‌که محققانی گفته‌اند^۵، اتحاد این عناوین با راوی مورد بحث، قابل دفاع نیست. با وجود ناشناختگی ابن ایوب قمی، تعبیر محتاطانه ابن غضائری ناظر به روایات غالبان جای تردید ندارد. با این حال، تعدادی از منابع متأخر، عبارات دو مدخل ابن غضائری و نجاشی را کنار هم نشانده‌اند^۶، و سپس دیگرانی از احتمال اتحاد آن دو گفته‌اند.^۷ برخی نیز با گمان تعارض کلام ابن غضائری و نجاشی، آن را دست‌مایه طعن بر ابن غضائری کرده‌اند.

وحید بهبهانی گفته تضعیف ابن غضائری مطلقاً ارزشی ندارد؛ چه برسد که در اینجا با توثیق نجاشی تعارض کرده، و نجاشی آن را رد کرده است.^۸ در حالی که معلوم شد، ابن



۱. خصیعی، الرسالة، ۲۰۰۶، ص ۷۱؛ ابن شعبه، حقائق اسرار، ۲۰۰۶، ص ۵۹؛ نیز ن. ک: منسب به جعفری، الأظلة والأشباح، ص ۲. یادکرد آن به صورت ابن ایوب قمی: منسوب به ابن نصیر، الكافي بلعن الضد المنافي، ص ۱۰۴.
۲. نجاشی، الرجال، ص ۲۲۱؛ طوسی، الرجال، ۲۳۱. نیز ن. ک: همو، الفهرست، صص ۲۹۹، ۳۰۱. اسد و راشد فراوان به هم تصحیف می‌شوند، و نقل همه طرق فهارس از عبیس بن هشام، مؤید اتحاد است.
۳. البته، تنها یک‌جا به صورت «عبدالله بن ایوب الأشعری» آمده است (کلینی، الكافي، ج ۸، ص ۳۱). شاید نسبت اشعری و قمی تناسب داشته باشند؛ ولی در اسانید، راوی و مروی عنه ابن ایوب ارتباطی با قم ندارند.
۴. برای نمونه: کلینی، الكافي، ج ۱، صص ۲۵۳، ۳۴۶؛ همان، ج ۷، صص ۳۲۴، ۳۳۰، ۳۶۳؛ همان، ج ۸، ص ۳۱.
۵. ساعدی، الضعفاء من رجال الحديث، ج ۲، صص ۲۵۱-۲۵۴.
۶. حلی، الرجال، ص ۲۳۸؛ مجلسی، روضة المتقين، ج ۱۴، ص ۳۸۱؛ قهپایی، مجمع الرجال، ج ۳، صص ۲۶۵-۲۶۶؛ استرآبادی، منهج المقال، ج ۶، ص ۴۴۳؛ اردبیلی، جامع الرواة، ج ۱، ص ۴۷۲.
۷. تفرشی، نقد الرجال، ج ۳، ص ۸۷؛ شوشتری، قاموس الرجال، ج ۶، ص ۲۶۰؛ خویی، معجم رجال الحديث، ج ۱۱، ص ۱۲۳.
۸. وحید، تعلیقه، ج ۶، ص ۴۴۳.

غضائری تضعیف صریح نکرده، و نسبت غلو یا تخلیط نداده است؛ و از سوی دیگر توثیق نجاشی نیز ناظر به راوی دیگر است. بنابراین عبارت نجاشی در ردّ ابن غضائری نیست. البته، برخی نیز با باور به اتحاد راویان، در موضع‌گیری نرم‌تری گفته‌اند، یادکرد غالیان از راوی و ناشناختگی‌اش نزد ابن غضائری، موجب قدح راوی نیست، و با توثیق نجاشی منافاتی ندارد.^۱ ولی ابن غضائری در تعبیر «لا تعرفه» غرضی بیش از اظهار بی‌اطلاعی خودش دارد. او یادآور می‌شود راوی نزد ما (اصحاب امامی) ناشناخته است، و گویی نسبت او با راوی اسانید امامی نیز نامعلوم یا منتفی است.

ج) ابوالمطلب جعفری

کتاب غالیانه آداب الدین به ابوالمطلب جعفر بن محمد بن مفضل از رجال خطایه منسوب است. خصیبی، ابن شعبه و جمعی دیگر از آن روایت می‌کنند.^۲ نسخه موجود به روایت طبرانی از جلی از خصیبی از جنان از اسحاق بصری قطب اسحاقیه از مؤلف است.^۳ در تنها سند برجامانده از ابوالمطلب جعفر بن المفضل در منابع امامی موجود، و نیز بنا بر مقدمه خود کتاب آداب الدین و اسنادی دیگر، ابوالمطلب از مشایخ اسحاق بصری بوده است.^۴ خصیبی نیز طرق مشکوکی، مثلاً از ابن مهران و از عمویش احمد بن الخصیب، از جعفر دارد.^۵ از جعفر در اسناد امامی اثری نیست^۶، و تنها ابن غضائری هم گفته است فقط غالیان از



۱. نراقی، شعب المقال، صص ۱۹۵-۱۹۶. نیز ن.ک: مامقانی، تنقیح المقال (رحلی)، ج ۲، ص ۱۶۹ جمع قول وحید و قول اخیر.
۲. برای نمونه: خصیبی، المائدة، صص ۲۴۳-۲۴۶؛ قس.: ابوالمطلب، آداب الدین، صص ۲۶۴، ۲۶۶-۲۷۰؛ ابن شعبه، حقائق اسرار، ۲۰۰۶، ص ۳۷.
۳. ابوالمطلب، آداب الدین، ص ۲۶۲.
۴. کشی، الرجال، ص ۲۰۷؛ ابوالمطلب، آداب الدین، ص ۲۶۲؛ مجمع الأخبار، ص ۱۹؛ ابن شعبه، ۲۰۱۶م، حقائق اسرار، صص ۳۷، ۴۴، ۱۳۱. در سند دوم از این نسخه حقائق، نام اسحاق به روشنی افتاده است (ن.ک: ابن شعبه، حقائق اسرار، ۲۰۰۶، ص ۵۵). چنان‌که در سند اول حقائق از نسخه حریری افتاده است (ن.ک: همان، ص ۴۷).
۵. خصیبی، الهدایة، ۱۴۱۹ق، صص ۷۶، ۱۶۲؛ نیز خصیبی، المائدة، صص ۲۴۳، ۲۴۶؛ طبرانی، البحث و الدلالة، ص ۱۵.
۶. البته کشی نیز که به منابع غلو توجه دارد، خبری را از اسحاق بصری از جعفر بن محمد بن فضیل روایت

جعفر بن محمد بن المفضل روایت کرده‌اند، و هیچ روایت صحیحی از او ندیده است و در همهٔ احوالش متهم است.^۱ اظهار نظر ابن غضائری - که بر خلاف متأخران، از کتب خاص غلات، اطلاع خوبی داشته - بسیار ارزشمند است. چنین سخنی از یک فرقه‌شناس متخصص محتاط برمی‌آید؛ زیرا اگرچه مرویات جعفر سراسر غلو است، اما بدین خاطر که نقل‌ها صرفاً از غالیان است، صریحاً دربارهٔ جعفر قضاوت نمی‌کند.

متأخران نیز به نقل کلمات ابن غضائری دربارهٔ جعفر^۲ یا تضعیفش^۳ اکتفا کرده‌اند. ولی در سدهٔ اخیر برخی آن را برنناخته‌اند. مامقانی در حالی که روایتی برای جعفر نیافته است، می‌گوید افسوس که جعفر توثیق نشده است. وگرنه تردید نداریم که غالی‌شمردن او از سوی ابن غضائری به خاطر این است که او چیزی روایت کرده که امروزه از بدیهیات تشیع است.^۴ نمازی نیز گفته تضعیف جعفر از سوی ابن غضائری، همچون تضعیف جد اوست.^۵

اولاً، متقدمان امامیان هیچ توثیق و حتی یادکرد دیگری از ابوالمطلب ندارند. ثانیاً، هر توثیقی پذیرفته نیست؛ چه اینکه سران غلو مانند ابن شعبه و خصیبی، جعفر را به خاطر کتاب غالیانه‌اش ستوده‌اند.^۶ ثالثاً، بسیار غریب است متأخرانی که هیچ اطلاعاتی از راوی ندارند، چنین دربارهٔ او سخن می‌گویند. برخلاف پندار مامقانی، روایات آداب الدین، مملو از غلو و ضدشيعی‌ترین مطالب است؛ برای نمونه در آداب الدین آمده هرکس دینش را از برخی از فقهای اصحاب مانند زراره، ابو بصیر، محمد بن مسلم، ابن ابی یعفور و... بگیرد، نباید به مسجد الحرام نزدیک شود.^۷ عبارت اخیر دقیقاً اشاره به آیهٔ نجاست مشرکان^۸ دارد. و

نموده که ظاهراً در آن، نام جد جعفر تصحیف شده است (کشی، الرجال، ص ۲۰۷).
۱. ابن غضائری، الرجال، ص ۴۷.

۲. برای نمونه: علامه حلی، الرجال، ص ۲۱۱؛ استرآبادی، منهج المقال، ج ۳، ص ۲۴۰.

۳. مجلسی، الوجیزه فی الرجال، ص ۴۶.

۴. مامقانی، تنقیح المقال (رحلی)، ج ۱، ص ۲۲۶.

۵. نمازی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۲۱۹.

۶. ابن شعبه، حقائق اسرار، ۲۰۱۶م، ص ۳۶؛ ابوالمطلب، آداب الدین، ص ۲۶۲؛ خصیبی، الهدایة، ۲۰۰۷م، ص ۳۷۷.

۷. ابوالمطلب، آداب الدین، ص ۲۸۲: «من أخذ من علم زرارة وأبی بصیر و سدید و ابن ابی یعفور و محمد بن مسلم و حنان بن سدید و الحکم بن ابی عقبه و برید العجلی... و من هو مثلهم فلا یقر بن المسجد الحرام».

۸. سورة توبه، آیه ۲۸.

نیز در تأویل آیه «إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيَّنَةٍ» گفته: «وَهِيَ وَلَايَةُ الطَّوَاعِيَةِ أَوْ يَأْتِي الضَّعِيفُ بِوَلَايَةِ زُرَّارَةَ وَابْنُ أَبِي يَعْفُورٍ»^۲

تصریحات به الوهیت ائمه در مباحث تأویلی آداب الدین بسیار به چشم می‌خورد: «فَاللَّهُ أَمِيرُ النَّحْلِ»^۳ یا در راستای عقیده غالبانه الوهیت امام و نزاهت او از زاد و ولد آمده: هر کس ادعا کند از فرزندان علی علیه السلام است، خود از اولیای طاغوت است. پس بر کسی که در میان مردم به سیادت علوی شناخته می‌شود واجب است که از نسب خود برائت جوید، و اگر در سرزمین خودش برایش دشوار است، باید مهاجرت کرده، در سرزمینی دیگر خود را مانند عموم مردم (غیرسید) معرفی کند.^۴

د) حسن بن مسکان

ابن غضائری درباره‌ی الحسین بن مسکان می‌نویسد: «او را نمی‌شناسم جز اینکه جعفر بن محمد بن مالک فزاری از او احادیث فاسدی نقل کرده، و اصحاب ما از این شخص اطلاعی ندارند.»^۵ الحسن/الحسین بن مسکان در مصادر متقدم امامی مجهول است، ولی نصیری، از جمله خصیبی، روایاتی غالباً غالبانه در موضوعاتی مانند باییت، از فزاری با واسطه‌های متغیر از حسن بن مسکان روایت کرده‌اند.^۶ در سند داستانی در نوادر المعجزات درباره‌ی استبصار برخی یاران معاویه^۷ و نیز خبر عهدنامه‌ی عمر به معاویه^۸، جعفر بن محمد بن



۱. سورة طلاق، آیه ۱.

۲. ابن شعبه، حقائق اسرار، ۲۰۶م، ص ۱۳۶. نیز برای شواهد بیشتر ن. ک: همان، ص ۱۱۹.

۳. ابوالمطلب، آداب الدین، ص ۲۶۵؛ حسن بن شعبه، حقائق اسرار، ۲۰۶م، ص ۱۳۶. برای نمونه دیگر، ن. ک: طبرانی، الجواهر، ص ۷۷.

۴. ابوالمطلب، آداب الدین، صص ۲۶۸-۲۶۹.

۵. ابن غضائری، الرجال، ص ۸۱؛ علامه حلی، الرجال، ص ۲۱۷: «الحسین بن مسکان لا أعرفه إلا أن جعفر بن محمد بن مالک روی عنه أحادیث فاسدة».

۶. برای نمونه: خصیبی، الهدایة، ۲۰۷م، صص ۳۵۷، ۳۶۷، ۳۷۷؛ مجمع الأخبار، صص ۱۲-۱۳، از غیر خصیبی؛ برای نمونه‌های غیر غالبانه، ن. ک: خصیبی، الهدایة، ۱۴۱۹ق، ص ۱۹۵.

۷. منسوب به طبری، نوادر المعجزات، ص ۱۰۷. تحریر مشابه خبر منسوب به ابن سبأ به جای یاران معاویه: عصمة الدولة، الرسالة المصرية، صص ۸۷-۸۸.

۸. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۰، ص ۲۸۶.

مالک الفزاری با واسطه‌های متغیر از حسن بن مسکان روایت کرده است. همان‌طور که ابن غضائری نیز اشاره کرده این روایات غالباً غالیانه یا دارای اشکالات تاریخی‌اند.

البته، در بخش امامان الهدایة گاهی در ظاهر، اسناد روایات حسن بن مسکان ارتباط روشنی با فزاری ندارند.^۱ ولی پژوهشی درباره سندسازی‌ها و انتحالات^۲ خصیبی، نشان داده که خصیبی به‌سان انتحالات گسترده‌اش از شلمغانی، ابن مهران و اسحاق بصری، احتمالاً اسانید مورد بحث را نیز از فزاری سرقت کرده، و نامش را نیاورده است.^۳

باین‌حال، ابن ادريس در میانه نقل سندی از نوادر محمد بن علی بن محبوب نوشته است: «أحمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن فضالة عن حسين بن عثمان عن ابن مسکان قال محمد بن إدريس و اسم ابن مسکان، الحسن و هو ابن أخي جابر الجعفي عريق الولاية لأهل البيت عليه السلام عن محمد بن مسلم قال: سألتُه عن الرجل يسلم على القوم في الصلاة...»^۴ وحید و مامقانی به استناد عبارت ابن ادريس، ابن غضائری را تخطئه، و به جلالت حسن بن مسکان حکم کرده‌اند.^۵

باید گفت اظهار نظر ابن ادريس بسیار غریب است؛ زیرا ابن مسکان منصرف به عبدالله بن مسکان است و در اسناد روایات امامی و اخبار فقهی از حسن بن مسکان یاد نشده است. از سوی دیگر در اسناد، هم به روایت حسین بن عثمان از عبدالله بن مسکان تصریح شده است^۶ و هم به روایت عبدالله بن مسکان از محمد بن مسلم.^۷ بنابراین، چنان‌که

۱. خصیبی، الهدایة، صص ۴۶، ۲۴۸، ۲۵۶، ۳۷۶. نیز ن.ک: منسوب به طبری، دلائل الإمامة، ص ۹۲. در سند اخیر ابوالفضل شیبانی از حسن بن مسکان، گرچه نام خصیبی و فزاری دیده نمی‌شود، ولی نقل از مشایخ اختصاصی خصیبی، و در اصل برگرفته از الهدایة است (خصیبی، الهدایة، ۲۰۰۷م، صص ۳۷۷-۳۷۸).

گذشت که بسیاری از روایات ابوالفضل از مشایخ اختصاصی خصیبی حاصل سرقت اساتید اوست.

۲. سرقت حدیث، این است که راوی، حدیث دیگران را که نشنیده، بگیرد و صریحاً ادعای سماع حدیث از مشایخ ایشان کند (جدیع، تحریر علوم الحدیث، ج ۱، ص ۳۹۲).

۳. اکبری، نصیریه، بخش «۱.۵.۱» و «۲.۵.۱».

۴. حلی، السرائر، ج ۳، ص ۶۰۴.

۵. وحید، تعلیقه، ج ۴، ص ۲۸۴؛ مامقانی، تنقیح المقال (رحلی)، ج ۱، ص ۳۴۵.

۶. نمونه: طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۴۰۶؛ ج ۲، ص ۳۳۲؛ حسین بن عثمان، «اصل»، ص ۳۱۷.

۷. نمونه: کلینی، الکافی، ج ۲، صص ۱۴۵، ۲۷۷؛ همان، ج ۳، ص ۵۰۲؛ همان، ج ۶، ص ۱۴۳؛ صفار، بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۵۱۹؛ ابن بابویه، معانی الأخبار، ص ۱۴۳؛ همو، علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۷۹؛

جمعی از دانشمندان نیز گفته‌اند، تطبیق این مسکان، بر حسن، وجهی ندارد.^۱ همچنین، بعید است که ابن ادريس را «عَرِيْقُ الْوَلَايَةِ لِأَهْلِ الْبَيْتِ (عليه السلام)» بخواند که در اسناد امامی، اثری از او نیست، و برخی متقدمان نیز به ناشناختگی اش اذعان کرده‌اند. به گمان قوی این تعبیر که در پی نام راوی شهیر، جابر جعفی آمده، در وصف جابر است.

شاید گمان شود ابن ادريس به منابعی در وصف حسن بن مسکان دسترسی داشته که متقدمان از آن غافل بوده‌اند. ولی افزون بر تطبیق نادرست ابن ادريس، سخن دیگر ابن ادريس نیز غریب است که «حسن بن مسکان، برادرزاده جابر جعفی» است؛ چه در اسناد موجود، نه حسن بن مسکان روایت مستقیمی از جابر جعفی دارد، و نه به کلی در منابع، برادری برای جابر جعفی شناخته شده است. البته، حسن در دوجا با واسطه نجبه (عتبه) از جابر روایت می‌کند. بعید نیست تعبیر «ابنُ أخِي»، تصحیف «عَنْ نجبه» در یک سند باشد که چنین گمانی را در ذهن ابن ادريس جای داده است.

چنین تصحیفات متداولی بعید نیست؛ به ویژه که منبع ابن ادريس نامعلوم است، و اشتباهات سندی خودش نیز در مستطرفات سرائر بسیار گسترده، و گاه بزرگ‌تر از این است.^۲ براین اساس، کلام ابن ادريس توان معارضه را با گفتار ابن غضائری ندارد، و حتی تاکنون محتمل است که دیگر روایات منقول از این عنوان، همگی از فزاری باشد. پس در اینجا نیز کلمات ابن غضائری دقیق است، و معارض قابل توجهی برایش وجود ندارد.

جمع بندی و نتیجه گیری

متأخران برای این ادعا که بیشتر تضعیفات رجالیان قدیم به خاطر ضعف عقاید تضعیف‌گران بوده، شواهد محکم و روشنی ارائه نداده‌اند. قرائن کلام متقدمان بیشتر گواه آن است که

مفید، الإختصاص، ص ۳۰۷.

۱. سبط شهید ثانی، إستقصاء الإعتبار، ج ۲، ص ۲۴؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۷، پاورقی ص ۲۶۹؛ شوشتری، قاموس الرجال، ج ۱۱، ص ۶۳۷.
۲. برای نمونه: رضوی، «بررسی کتاب الجامع بزندی و منقولات آن در مستطرفات سرائر»، مطالعات اعتبارسنجی، ش ۲، صص ۱۲۰-۱۲۶.

تضعیفات، دلایل تاریخی، جریان‌شناسی و کلامی دیگری داشته‌اند. برخی پژوهش‌های موردی نیز تضعیفات بسیاری را تأیید می‌کنند.

مطالعه این مقاله دربارهٔ حال متهمانی که متقدمان در ضعف یا غلو آنان اختلافی ندارند، نیز بیشتر کاستی برخی اختلافات متأخر را نمایاند. ادلهٔ غلو پیشوایان فرق غالی مانند ابن مهران، اسحاق بصری و خصیبی بسیار گسترده است، ولی متأخرانی مانند وحید که از آن غافل بوده‌اند، بدون قرینه‌ای روشن، دلیلی نامربوط را برای تضعیف پیشنهاد کرده، و سپس با سرعت آن را در تعارض با وجهی در توثیق راوی دانسته‌اند. درحالی‌که وجوه توثیق وحید نیز گذشته از اشکالات مبنایی، در مصداق نیز حاصل اشتباه‌گرفتن راویان با یکدیگر است. براین‌اساس، روی‌گردانی امثال وحید از تضعیفات کهن ناظر به غلو، از سویی به‌خاطر ناآشنایی با مبانی متقدمان، و از سوی دیگر به‌خاطر کم‌اطلاعی از راویان و منابع غلو و پیچیدگی‌های آنها است.

همچنین، ابن غضائری از برخی راویان مختص به اسناد خطابیان مانند عمر بن المختار خزاعی، عبدالله بن ایوب قمی، ابوالمطلب، حسن بن مسکان و محمد بن نصیر یاد کرده است. برخی عالمان ناآشنا با منابع غالیان خطابی، با رویکرد پیش‌گفته، ندانسته آنان را بر راویان برخی اسانید منابع امامی تطبیق داده‌اند. سپس صرف اینکه راوی ناشناسی حدیثی را در فضایل روایت کرده، همان را دلیل تضعیفش از سوی ابن غضائری شمرده، و او را تخطئه کرده‌اند. درحالی‌که تضعیف ابن غضائری ناظر به رجالی دیگر و راویان غالبانه‌ترین مضامین، از الوهیت و بابت تا تکفیر امامیان بسیار محتاطانه و در حد ذکر اختصاص راوی به منابع غالی و ناشناختگی بوده است. در حد این شواهد، نسبت‌دادن شتاب‌زدگی به متقدمان، در واقع نتیجهٔ عجلهٔ خود عالمان سده‌های اخیر بوده است. برای تکمیل پژوهش و قضاوت کلی‌تر، جا دارد این بررسی‌ها دربارهٔ راویان مورد اختلاف پیشینیان نیز ادامه یابد.

منابع و مآخذ

۱. آقابزرگ طهرانی، محمدمحسن، الذریعة، بیروت: دار الأضواء، چ ۱، ۱۹۸۳م.
۲. ابطحی، محمدعلی، تهذیب المقال فی تنقیح کتاب رجال النجاشی، قم: ابن المؤلف، چ ۲، ۱۳۱۲ق.

۳. ابن ادريس حلي، محمد بن منصور، السرائر، قم: جامعة المدرسين، ج ۲، ۱۴۱۰ق.
۴. ابن بابويه، محمد بن علي، الخصال، تصحيح: علي اكبر غفاري، قم: دفتر انتشارات اسلامي، ج ۱، ۱۳۶۲ش.
۵. _____، علل الشرائع، قم: كتاب فروشي داوري، ج ۱، ۱۳۸۵ش.
۶. _____، عيون اخبار الرضا عليه السلام، تهران: جهان، ج ۱، ۱۳۷۸ش.
۷. _____، كمال الدين، تصحيح: علي اكبر غفاري، تهران: اسلاميه، ج ۲، ۱۳۹۵ق.
۸. _____، معاني الاخبار، تصحيح: علي اكبر غفاري، قم: دفتر انتشارات اسلامي، ج ۱، ۱۴۰۳ق.
۹. ابن الجوزي، أبو الفرج عبد الرحمن بن علي، الضعفاء والمتروكون، تحقيق: عبدالله القاضي، بيروت: دارالكتب العلمية، ج ۱، ۱۴۰۶ق.
۱۰. ابن حبان، المجروحين من المحدثين، تصحيح: حمدي عبدالمجيد سلفي، رياض: دارالصميمي، ج ۱، ۱۴۲۰ق.
۱۱. ابن حجر عسقلاني، احمد بن علي، لسان الميزان، تحقيق: عبدالفتاح ابوغده، بيروت: دار البشائر الإسلامية، ج ۱، ۱۴۲۳ق.
۱۲. ابن حزم اندلسي، علي بن احمد، الفصل في الملل والأهواء والنحل، بيروت: دارالكتب العلمية، ج ۱، ۱۴۱۶ق.
۱۳. ابن حيون مغربي، ابوحنيفة نعمان بن محمد، شرح الأخبار، قم: انتشارات اسلامي، ج ۱، ۱۴۰۹ق.
۱۴. ابن الساعي، علي بن انجب، الدر الثمين في أسماء المصنفين، تونس: دار الغرب الإسلامي، ج ۱، ۱۴۳۰ق.
۱۵. ابن شعبه حراني، حسن بن علي، حقائق أسرار الدين، تصحيح: حسن يونس حسن، [بي جا]: المجموعة الكاملة، archive.org، ۲۰۱۶م.
۱۶. _____، حقائق أسرار الدين، تصحيح: ابو موسى الحريري، بيروت: دار لأجل المعرفة، ج ۱، ۲۰۰۶م.
۱۷. ابن شهر آشوب، محمد بن علي، مناقب آل أبي طالب عليه السلام، قم: علامه، ج ۱، ۱۳۷۹ش.
۱۸. ابن طاووس، علي بن موسى، فلاح السائل، قم: بوستان كتاب، ج ۱، ۱۴۰۶ق.
۱۹. ابن عساكر، علي بن حسن، تاريخ دمشق، بيروت: دارالفكر، ج ۱، ۱۴۱۵ق.
۲۰. ابن قولويه، جعفر بن محمد، كامل الزيارات، نجف: دارالمرتبضية، ج ۱، ۱۳۵۶ق.
۲۱. ابن غضائري، احمد بن حسين، الرجال، قم: دارالحديث، ج ۱، ۱۳۶۰ش.
۲۲. ابن مقاتل قطيعي، محمد بن الحسن، المجالس النعميرية، سلسلة تراث العلويين، ج ۱۱، تصحيح: ابو موسى الحريري، بيروت: دار لأجل المعرفة، ج ۱، [بي تا].
۲۳. أبو الفرج اصفهاني، علي بن الحسين، الأغاني، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ج ۱، ۱۴۱۵ق.
۲۴. _____، مقاتل الطالبين، بيروت: الأعلمي، ۱۴۱۹ق.
۲۵. ابوالمطلب، جعفر بن محمد، آداب الدين، سلسلة تراث العلويين، ج ۶، بيروت: دار لأجل المعرفة، ۲۰۰۶م.

۲۶. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة في معرفة الأئمة، تبریز: بنی هاشمی، ج ۱، ۱۳۸۱ ش.
۲۷. اردبیلی، محمد بن علی، جامع الرواة، بیروت: دارالأضواء، ج ۱، ۱۴۰۳ ق.
۲۸. استرآبادی، میرزا محمد بن علی، منهج المقال في تحقیق أحوال الرجال، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، نشر ستاره، ج ۱، ۱۴۲۲ ق.
۲۹. اشعری، سعد بن عبدالله، المقالات والفرق، تهران: علمی و فرهنگی، ج ۲، ۱۳۶۰ ش.
۳۰. الأظلة والأشباح، منسوب به مفضل بن عمر جعفی، المجموعة الكاملة، archive.org، ۲۰۱۶ م.
۳۱. اکبری، عمیدرضا، بررسی اختلافات مبانی متقدمان و متأخران در تضعیفات رجالی، پایان نامه سطح سه حوزه علمیه قم، ۱۳۹۷ ش.
۳۲. الأکوار النورانية والأدوار الروحانية، منسوب به محمد بن نصیر، سلسلة تراث العلویین، ج ۱، بیروت: دارالأجل المعرفة، ج ۱، ۲۰۰۶ م.
۳۳. _____، «انتساب کتاب الضعفاء به ابن غضائری؛ آسیب شناسی تحلیل ها»، مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، ش ۶۵، صص ۱۸۳-۲۱۲، ۱۳۹۸ ش.
۳۴. _____، «دفاع از انتساب کتاب تصحیح الاعتقادات به شیخ مفید»، مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، ش ۶۷، صص ۲۹-۶۶، ۱۳۹۹ ش.
۳۵. _____، نصیریه، قم: دانشگاه ادیان، ج ۱، ۱۴۰۲ ش.
۳۶. اکبری، عمیدرضا؛ ذاکری، محمدتقی، «اتهام ابوالفضل شیبانی به تحریف و جعل اسناد: عیارسنجی رویکرد رجالیان متقدم و متأخر»، پژوهش نامه علوم حدیث تطبیقی، ش ۱۴، صص ۱۳۷-۱۶۶، ۱۴۰۰ ش.
۳۷. اکبری، عمیدرضا؛ قندهاری، محمد، «اسماعیل بن ابی زیاد سکونی قاضی عامی یا صحابی رازدار امامی؟»، مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، ش ۶۹، صص ۱۳-۴۸، ۱۴۰۰ ش.
۳۸. امین، محسن، أعیان الشیعة، بیروت: دارالتعارف، ج ۱، ۱۴۰۳ ق.
۳۹. انصاری، حسن، «گزارش حمیدالدین کرمانی از اندیشه ابوالقاسم کوفی»، کاتبان، ۲۶ بهمن ۱۳۸۹: ansari.kateban.com/post/1738.
۴۰. _____، «میراث غلات: از ابوالقاسم کوفی تا نویسنده عیون المعجزات»، کتاب ماه دین، س ۱۰، ش ۱۱۷، ۱۳۸۶ ش. نشر در کاتبان ۱۸/۶/۱۳۸۶، ansari.kateban.com/post/1208.
۴۱. اهوازی، حسین بن سعید، الزهد، تحقیق: غلامرضا عرفانیان، قم: المطبعة العلمية، ج ۲، ۱۴۰۲ ق.
۴۲. باقری، حمید، «حسن بن عباس بن حریش و کتاب إنا أنزلناه»، حدیث پژوهی، ش ۱۳، بهار ۱۳۹۴ ش.
۴۳. _____، «الكافي و روایات اسحاق بن محمد آحمر نَحَعی تلاشی برای شناسایی منبع کلینی در نقل روایات اسحاق»، رهیافت های در علوم قرآن و حدیث، ش ۹۶، صص ۹-۲۸، ۱۳۹۶ ش.

۴۴. _____، «منابعی کهن در شناخت اندیشه‌های فرقه اسحاقیه»، ادیان و عرفان، دوره ۵۵، ش ۱، صص ۶۳-۸۹، ۱۴۰۱ ش.
۴۵. تفرشی، مصطفی بن حسین، نقد الرجال، قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، ج ۱، ۱۳۷۷ ش.
۴۶. جدیع، عبدالله بن یوسف، تحریر علوم الحدیث، بیروت: الریان، ج ۱، ۱۴۲۴ ق.
۴۷. جعفری، محمدرضا، تعلیقات کافی، تهران: تک، ۱۳۹۶ ش.
۴۸. حاوی الأسرار، منسوب به محمد بن علی جلی، [بی جا]: المجموعة الكاملة، نشر الکترونیک، ۲۰۱۶ م.
۴۹. حائری مازندرانی، محمد بن اسماعیل، منتهی المقال، قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، ج ۱، ۱۴۱۶ ق.
۵۰. حر عاملی، محمد بن حسن، إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، بیروت: الأعلمی، ج ۱، ۱۴۲۵ ق.
۵۱. _____، الرجال، قم: دارالحدیث، ج ۱، ۱۴۲۷ ق.
۵۲. _____، وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، ج ۲، ۱۴۱۴ ق.
۵۳. حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، تهران: مجمع إحياء الثقافة الإسلامية، ج ۱، ۱۴۱۱ ق.
۵۴. حسین بن عثمان، «اصل»، الأصول الستة عشر، قم: دار الحدیث، ج ۱، ۱۴۲۳ ق.
۵۵. حلّی، حسن بن یوسف، الرجال، قم: دار الذخائر، ج ۲، ۱۴۱۱ ق.
۵۶. حموی، یاقوت بن عبدالله، معجم الأبناء، محقق: احسان عباس، بیروت: دار الغرب الإسلامي، ج ۱، ۱۹۹۳ م.
۵۷. خاقانی، علی بن حسین، رجال الخاقانی، قم: مکتب الإعلام الإسلامي، ج ۲، ۱۳۶۲ ش.
۵۸. خزاز قمی رازی، علی بن محمد، کفاية الأثر في النصّ على الأئمة الإثني عشر، قم: بیدار، ۱۴۰۱ ش.
۵۹. خزاعی، عمر بن المختار، المراتب والدرج، نسخة خطی سوریه، به خط محمد سلیمان علی، ۱۴۱۲ ق.
۶۰. خصیبی، حسین بن حمدان، دیوان الخصیبی، بیروت: مؤسسة الأعلمی، ج ۱، ۲۰۰۱ م.
۶۱. _____، الرسالة الرستياشية و فقه الرسالة، تصحيح: ابوموسی الحریری، بیروت: دار لأجل المعرفة، ج ۱، ۲۰۰۶ م.
۶۲. _____، المائدة، بیروت: مؤسسة النور، ج ۱، ۱۴۳۲ ق.
۶۳. _____، الهدایة الكبرى، بیروت: البلاغ، ۱۴۱۹ ق.
۶۴. _____، الهدایة الكبرى، سلسلة تراث العلویین، ج ۷، تصحيح: ابوموسی الحریری، بیروت: دار لأجل المعرفة، ج ۱، ۲۰۰۷ م.
۶۵. خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، بیروت: دارالکتب العلمیة، ج ۱، ۱۴۱۷ ق.
۶۶. خوروش، امیرحسن، «اعتبارسنجی حدیث «معرفت به نورانیت»، با نگاه به میراث حدیثی غالبان و امامیان»، مطالعات اعتبارسنجی، در دست نشر.

٦٧. خويي، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، قم: نزم افزار جامع تراجم نور، ١٤١٣ق.
٦٨. دلائل الإمامة، منسوب به ابن جرير طبري، قم: مؤسسة بعثت، ج١، ١٤١٣ق.
٦٩. رحمتي، محمداكظم، «حسين بن حمدان خصيبي و اهميت وي در تكوين نصيريه»، هفت آسمان، س٨، ش٣٠، صص ١٧٣-٢٠٨، ١٣٨٥ش.
٧٠. رضوي، محمداصدق، «برسي كتاب الجامع بزني و منقولات آن در مستطرفات سرائر»، مطالعات اعتبارسنجي، ش٢، ١٣٩٨ش.
٧١. زوزني، حمزة بن علي، السفر الى السادة، رسائل الحكمة، ج٤، بيروت: دار لأجل المعرفة، ج٥، ١٩٨٦م.
٧٢. ساعدي، حسين، الضعفاء من رجال الحديث، قم: دار الحديث، ١٤٢٦ق.
٧٣. سبحاني، جعفر، الكليات في علم الرجال، قم: مركز مديريت حوزه علميه، ١٣٦٩ش.
٧٤. سبط شهيد ثاني، محمد بن حسن، إستقصاء الإعتبار في شرح الإستبصار، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ج١، ١٤١٩ق.
٧٥. سياري، احمد بن محمد، القرائات، ليدن: بريلا، ج١، ٢٠٠٩م.
٧٦. سيستاني، محمدرضا، قسات من علم الرجال، بيروت: دار المؤرخ العربي، ١٤٤٣ق.
٧٧. شاکر، محمدتقي، حسيني شيرازي، عليرضا، «ابن الوليد و مستثبات وي»، حديث پژوهي، ش٩، ١٣٩٢ش.
٧٨. شوشتری، محمدتقي، الأخبار الدخيلة، تهران: مكتبة الصدوق، ج١، ١٤٠١ق.
٧٩. _____، سهو النبي، نسخة خطي مؤلف، نشر همراه قاموس الرجال، قم: جامعة المدرسين، ١٤١٩ق.
٨٠. _____، قاموس الرجال، قم: جامعة المدرسين، ج١، ١٤١٩ق.
٨١. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، قم: كتابخانه آيت الله مرعشي نجفي، ج٢، ١٤٠٤ق.
٨٢. طب الأئمة عليهم السلام، منسوب به عبدالله و حسين ابنا بسطام، قم: دار الشريف الرضي، ج٢، ١٤١١ق.
٨٣. طبراني، ميمون بن القاسم، البحث و الدلالة عن مشكل الرسالة، [بي جا]: المجموعة الكاملة، archive.org، ٢٠١٦م.
٨٤. _____، الجواهر، [بي جا]: المجموعة الكاملة، archive.org، ٢٠١٦م.
٨٥. _____، مجموع الأعياد، تحقيق: اشتر وثمان، مجلة الإسلام، ش٢٧، ١٩٤٣م.
٨٦. _____، المعارف و تحفة لكل عارف، [بي جا]: المجموعة الكاملة، archive.org، ٢٠١٦م.
٨٧. طبري آملی، عماد الدين محمد بن أبي القاسم، بشارة المصطفى لشيعه المرتضى، نجف: المكتبة الحيدرية، ج٢، ١٣٨٣ق.
٨٨. طوسي، شيخ طوسي، محمد بن حسن، الأمالي، قم: دارالثقافة، ج١، ١٤١٤ق.
٨٩. _____، تهذيب الأحكام، تهران: دارالكتب الإسلامية، ج٤، ١٤٠٧ق.
٩٠. _____، رجال الطوسي، قم: دفتر انتشارات اسلامي، ج٣، ١٣٧٣ش.

۹۱. _____، الغيبة، قم: دارالمعارف الإسلامية، ج ۱، ۱۴۱۱ق.
۹۲. _____، فهرست كتب الشيعة و أصولهم، قم: کتابخانه محقق طباطبائی، ج ۱، ۱۴۲۰ش.
۹۳. عادل زاده، علی، اکبری، عمیدرضا، «رمزواره‌های نصیری در الهدایة الكبرى»، مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، ش ۷۱، ۱۴۰۱ش.
۹۴. عصمة الدولة، محمد بن معز الدولة، الرسالة المصرية، [بی جا]: المجموعة الكاملة، ۲۰۱۶م.
۹۵. عقیلی، محمد بن عمرو، الضعفاء الكبير، بیروت: دارالمکتبة العلمية، ج ۱، ۱۴۰۴ق.
۹۶. علی، محمد احمد، معجم أعلام العلویین، بیروت: دارالمحجة البيضاء، ۲۰۰۲م.
۹۷. علیاری تبریزی، علی بن عبدالله، بهجة الآمال، تهران: بنیاد کوشانپور، ۱۴۲۱ق.
۹۸. غفوری نژاد، محمد، «تحلیل و ارزیابی تبیین‌های تاریخی-کلامی ناظر به متهمان به غلو»، علوم حدیث، ش ۹۰، ۱۳۹۸ش.
۹۹. فریدمن، ارون، «زندگی‌نامه حسین بن حمدان خصیبی، بنیان‌گذار فرقه نصیری»، ترجمه: محمدحسن محمدی مظفر، هفت آسمان، س ۹، ش ۳۳، ۱۳۸۶ش.
۱۰۰. قربانی زرین، رضا، «دیدگاه‌های غضائری و ابن غضائری درباره مقامات امامان (علیهم‌السلام)»، امامت پژوهی، پاییز ۱۳۹۲، س ۳، ش ۱۱.
۱۰۱. قلیچ، رسول؛ بررسی دیدگاه عالمان شیعه درباره کتاب سلیم بن قیس، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قم: دانشگاه ادیان، ۱۳۹۰ش.
۱۰۲. قهپایی، عنایة الله، مجمع الرجال، تحقیق: ضیاء‌الدین علامه، قم: اسماعیلیان، ج ۲، ۱۳۸۴ق.
۱۰۳. الکافی بلعن الضد المنافی، منسوب به محمد بن نصیر، نسخه خطی، [بی کتاب]، حمص، تلکلیخ: مکتبة جامع، ۱۹۸۶م.
۱۰۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الإسلامية، ج ۴، ۱۴۰۷ق.
۱۰۵. کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی، تحقیق: حسن مصطفوی، مشهد: دانشگاه مشهد، ج ۱، ۱۴۰۹ق.
۱۰۶. گرامی، محمدهادی، نخستین مناسبات فکری تشیع، بازخوانی مفهوم غلو، تهران: دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام)، ۱۳۹۱ش.
۱۰۷. مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال، قم: مؤسسة آل البيت (علیهم‌السلام) لإحياء التراث، ۱۴۳۱ق.
۱۰۸. _____، تنقیح المقال (رحلی)، نرم‌افزار رجال الشيعة، [بی جا]، [بی تا].
۱۰۹. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ج ۲، ۱۴۰۳ق.
۱۱۰. _____، الوجيزة في الرجال، تهران: همایش بزرگ داشت علامه مجلسی، ج ۱، ۱۴۲۰ق.
۱۱۱. مجلسی، محمدتقی، روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه، تصحیح: حسین موسوی کرمانی، قم: کوشانپور، ج ۲، ۱۴۰۶ق.

۱۱۲. مجمع الأخبار، سلسلة تراث العلويين، بيروت: دارالأجل المعرفة، ۲۰۰۸ م.
۱۱۳. مددی، احمد، نگاهی به دریا، قم: مؤسسه کتاب‌شناسی شیعه، چ ۱، ۱۳۹۳ ش.
۱۱۴. مسعودی، علی بن الحسین، مروج الذهب ومعادن الجوهر، تحقیق: اسعد داغر، قم: دارالهجرة، ۱۴۰۹ ق.
۱۱۵. مسلمانی، ابونصر منصور، الرسالة المنتصفة، قرداحة: [بی‌نا]، ۱۴۲۳ ق.
۱۱۶. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، تصحيح الاعتقادات، قم: کنگره شیخ مفید، چ ۱، ۱۴۱۴ ق.
۱۱۷. میرداماد، استرابادی، محمدباقر، الرواشح السماویة، قم: دارالخلافة، چ ۱، ۱۳۱۱ ق.
۱۱۸. ناصری، طاهره، تحلیل تطور گفتمان غلو در امامت در منابع شیعه امامیه اثنی عشری (قرن ۲ تا اواخر قرن ۵)، پایان‌نامه دکتری دانشگاه الزهراء (ع)، ۱۳۹۴ ش.
۱۱۹. نجاشی، احمد بن علی، الرجال، به کوشش: موسی شیرازی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۶، ۱۳۶۵ ش.
۱۲۰. نراقی، ابوالقاسم بن محمد، شعب المقال في درجات الرجال، قم: کنگره بزرگداشت ملامهدی و ملا احمد نراقی، چ ۲، ۱۴۲۲ ق.
۱۲۱. نمازی، علی، الأعلام الهاديّة الرفیعة، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۳، ۱۳۴۲ ق.
۱۲۲. _____، مستدرکات علم رجال الحديث، تهران: ابن المؤلف، چ ۱، ۱۴۱۴ ق.
۱۲۳. نوادر المعجزات في مناقب الأئمة الهداة (ع)، منسوب به ابن جریر طبری، قم: دلیل ما، چ ۱، ۱۴۲۷ ق.
۱۲۴. نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشيعة، بيروت: دارالأضواء، چ ۱، ۱۴۰۴ ق.
۱۲۵. نوری، میرزا حسین، خاتمة المستدرک، قم: مؤسسة آل البيت (ع)، لإحياء التراث، چ ۱، ۱۴۱۵ ق.
۱۲۶. _____، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسة آل البيت (ع)، چ ۱، ۱۴۰۸ ق.
۱۲۷. واسطی، أسلم بن سهل، تاریخ واسط، بيروت: عالم الكتب، چ ۱، ۱۴۰۶ ق.
۱۲۸. وحید بهبهانی، محمدباقر، تعلیقة علی منهج المقال، قم: مؤسسة آل البيت (ع)، لإحياء التراث، ستاره، چ ۱، ۱۴۲۲ ق.
۱۲۹. _____، الفوائد الرجالية، منتشر شده بارجال الخاقانی، قم: مکتب الإعلام الإسلامي، چ ۲، ۱۳۶۲ ش.
۱۳۰. هاشمی، فاطمه، بررسی صحت و اعتبار روایات تفسیر منسوب به امام عسکری (ع)، رساله دکتری الاهیات، قم: دانشگاه قم، ۱۳۸۱ ش.

131. Asatryan, Mushegh, "Shi' i Literature in the Late Ninth Century Ishāq al-Aḥmar al-Nakha'ī (d. 286)", **Light upon Light; Essays in Islamic Thought and History**, Leiden: Brill, 2020.